



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

محمد بن اسماعیل بن
امام جعفر صادق

احمد خامسہار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد بن اسماعيل بن امام جعفر صادق عليه السلام

نويسنده:

احمد خامه يار

ناشر چاپي:

مشعر

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	دیباچه
۱۵	مقدمه
۱۷	فصل اول: زندگی محمد بن اسماعیل
۱۷	محمد بن اسماعیل در متون اسماعیلیه
۲۶	جایگاه محمد بن اسماعیل در عقیده اسماعیلیه
۲۸	محمد بن اسماعیل در منابع فرقه شناسی اسلامی
۳۰	بررسی ارتباط عبدالله بن میمون قَدّاح با محمد بن اسماعیل
۴۲	فرزندان محمد بن اسماعیل
۴۵	سرنوشت و محل وفات محمد بن اسماعیل
۴۹	فصل دوم: بررسی سعایت محمد از امام کاظم علیه السلام نزد هارون
۴۹	اشاره
۵۰	منابع و روایات دیدگاه اول (سعایت محمد بن اسماعیل)
۵۶	منابع و روایات دیدگاه دوم (سعایت علی بن اسماعیل)
۶۱	بررسی راویان روایات دیدگاه اول (سعایت محمد بن اسماعیل)
۶۴	بررسی راویان روایات دیدگاه دوم (سعایت علی بن اسماعیل)
۶۴	الف) سند اول روایت ابوالفرج
۶۶	ب) سند دوم روایت ابوالفرج
۶۸	ج) سند روایت شیخ صدوق
۷۱	نتیجه گیری نهایی

۷۵	فصل سوم: زیارتگاه های منسوب به محمد بن اسماعیل و امامان مستور اسماعیلیه
۷۵	زیارتگاه های منسوب به محمد بن اسماعیل
۷۵	۱. شهر بغداد - عراق
۷۷	۲. شهر تدمر - سوریه
۸۰	۳. روستای شلمبه دماوند - ایران
۸۶	زیارتگاه های امامان مستور اسماعیلیه
۸۶	۱. مسجد و زیارتگاه امام اسماعیل در شهر «شلمبه»
۹۲	۲. زیارتگاه احمد الوفی نزدیک شهر «مصیاف»
۹۷	پیوست تصاویر
۱۱۳	کتابنامه
۱۱۳	کتب عربی
۱۱۸	کتب فارسی
۱۱۹	مقالات
۱۱۹	سایت های اینترنتی
۱۲۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : خامه یار، احمد، 1358 -

عنوان و نام پدیدآور : محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام [کتاب] / احمد خامه یار.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، 1395.

مشخصات ظاهری : 107 ص.: مصور.

شابک : 46000 ریال: 0-646-540-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : کتابنامه: ص. [101] - 107؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، 83 - 148 ق.-- پسران

موضوع : Jafar ibn Muhammad, Imam VI-- Sons

موضوع : محمد بن اسماعیل، قرن 2 ق.

موضوع : اسماعیلیه -- تاریخ

موضوع : Ismailites -- History

موضوع : امامزادگان -- سرگذشتنامه

موضوع : Imam's sons -- Biography*

رده بندی کنگره : 1395 3م2خ/BP45

رده بندی دیویی : 297/9553

شماره کتابشناسی ملی : 4236236

ص: 1

اشاره

محمد بن اسماعيل بن امام جعفر صادق عليه السلام

احمد خامه يار

ص: 3

دبیاچه 7

مقدمه 9

فصل اول: زندگی محمد بن اسماعیل 11

محمد بن اسماعیل در متون اسماعیلیه 11

جایگاه محمد بن اسماعیل در عقیده اسماعیلیه 19

محمد بن اسماعیل در منابع فرقه شناسی اسلامی 21

بررسی ارتباط عبدالله بن میمون قذّاح با محمد بن اسماعیل 24

فرزندان محمد بن اسماعیل 35

سرنوشت و محل وفات محمد بن اسماعیل 38

فصل دوم: بررسی سعایت محمد از امام کاظم علیه السلام نزد هارون 41

منابع و روایات دیدگاه اول (سعایت محمد بن اسماعیل) 42

منابع و روایات دیدگاه دوم (سعایت علی بن اسماعیل) 48

بررسی راویان روایات دیدگاه اول (سعایت محمد بن اسماعیل) 53

بررسی راویان روایات دیدگاه دوم (سعایت علی بن اسماعیل) 55

الف) سند اولِ روایت ابوالفرج 55

ص: 5

ب) سند دوم روایت ابوالفرج 57

ج) سند روایت شیخ صدوق 59

نتیجه گیری نهایی 62

فصل سوم: زیارتگاه های منسوب به محمد بن اسماعیل و امامان مستور اسماعیلیه 65

زیارتگاه های منسوب به محمد بن اسماعیل 65

1. شهر بغداد - عراق 65

2. شهر تدمر - سوریه 67

3. روستای شلمبه دماوند - ایران 70

زیارتگاه های امامان مستور اسماعیلیه 75

1. مسجد و زیارتگاه امام اسماعیل در شهر «سَلَمِیه» 75

2. زیارتگاه احمد الوفی نزدیک شهر «مصیاف» 81

پیوست تصاویر 85

کتابنامه 95

ص: 6

تاریخ، آئینه ای است که تمام قامت جامعه های گذشته را در خود باز می نمایاند. انسان ها در این تابلو، راز و رمز و شکست های پیشینیان را مشاهده می کنند و از آن درس می آموزند. زندگی گذشتگان مجموعه ای است از گران بهاترین تجربه هایی که به رایگان در اختیار ما قرار گرفته است تا از آن بهره ببریم. از این رو پرداختن به زندگانی برخی از چهره های تاریخ اسلام و تشیع و تأثیرات آن در جوامع بشری از این موارد است.

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام، شرح حال عده ای از مردان و زنان تأثیرگذار تاریخ تشیع را گردآوری کرده است که این اثر، به محمد بن اسماعیل بن امام صادق علیه السلام، مؤسس فرقه اسماعیلیه اختصاص دارد. علت انتخاب این شخص، آشفتگی و تناقض های موجود در زندگانی وی و نیز برخی اخبار مبنی بر

سعایت او از امام موسی کاظم علیه السلام نزد هارون الرشید است که البته در برخی منابع، به برادرش علی نسبت داده شده است.

کتاب حاضر نخستین تک نگاری درباره شخصیت جنجالی محمد بن اسماعیل است که به قلم شیوای جناب آقای احمد خامه یار به رشته تحریر درآمده است. در این اثر، سعی شده علاوه بر نگاه منصفانه به زندگانی محمد بن اسماعیل، محل وفات و دفن، و مزارهای منسوب به وی نیز بررسی شود.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت لازم می داند که از تلاش مؤلف محترم، ارزیابان و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش کرده اند، سپاس گزاری کند.

انه ولی التوفیق پژوهشکده حج و زیارت گروه تاریخ و سیره

ص: 8

محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام را می توان مؤسس واقعی فرقه اسماعیلیه به شمار آورد. فرقه ای که همواره یکی از جنجالی ترین فرقه های اسلامی شناخته شده و منشأ تحولات فکری و سیاسی گسترده و تأثیرگذار در تاریخ اسلام بوده است.

با این حال، نبود اطلاعات کافی و مطمئن در منابع تاریخی درباره جزئیات زندگی محمد بن اسماعیل از یک سو و آشفتگی و تناقض های موجود در اطلاعات موجود از سوی دیگر، مانع از این بوده است تا از سوی پژوهشگران تاریخ اسماعیلیه، تک نگاری مستقلی درباره وی نگاشته شود.

در منابع حدیثی و رجال شیعه نیز نام محمد بن اسماعیل، تنها در مورد قضیه سعایت وی از امام موسی کاظم علیه السلام نزد هارون الرشید به چشم می خورد؛ نقشی که در بسیاری از اخبار و گزارش های تاریخی، به برادر وی، علی بن اسماعیل نسبت داده شده است.

توجه به نکات فوق، نگارنده این سطور را بر آن داشت تا به

نگارش یک تک نگاری درباره این شخصیت اقدام کند.

این کتاب در سه فصل تنظیم شده است:

فصل اول با عنوان «زندگی محمد بن اسماعیل»، اطلاعات پراکنده ای که در منابع تاریخی، فرقه شناختی و متون نویسندگان اسماعیلی درباره وی آمده، گردآوری و بررسی شده است.

فصل دوم به بررسی روایات حاکی از نقش محمد یا برادر وی، علی بن اسماعیل، در سعایت از امام موسی کاظم علیه السلام نزد هارون الرشید می پردازد که به دستگیری و شهادت امام علیه السلام منجر شد. در این فصل تلاش بر آن بوده تا به این پرسش پاسخ داده شود که شخصی که از امام کاظم علیه السلام سعایت کرد، محمد بن اسماعیل بود یا برادرش؟

فصل سوم نیز به معرفی زیارتگاه های منسوب به نامبرده در کشورهای عراق، سوریه و ایران اختصاص دارد و در ادامه، تحقیق مختصری درباره زیارتگاه های امامان مستور اسماعیلیه (از نسل محمد بن اسماعیل) در کشور سوریه ارائه شده است.

با توجه به محدودیت زمانی و منابع اندکی که در زمان تألیف در دسترس بود، طبیعی است که این کتاب خالی از کاستی نباشد. بنابراین نگارنده آمادگی خود را برای پذیرش پیشنهادهای و انتقادهای پژوهشگران محترم اعلام می کند. امید است کتاب حاضر برای پژوهشگران مفید باشد.

و من الله التوفیق احمد خامه یار قم، آبان 1393

ص: 10

فصل اول: زندگی محمد بن اسماعیل

محمد بن اسماعیل در متون اسماعیلیه

در متون کهن اسماعیلی، اطلاعات بسیار اندکی درباره جزئیات زندگی محمد بن اسماعیل به چشم می خورد. حاتم بن عمران بن زهره (م. 497 ه. ق)، داعی شهر سُرْمین،⁽¹⁾ در سده پنجم درباره محمد بن اسماعیل، تنها این مطلب را بیان کرده است که او داعیان و حجّت های خود را به یمن، مغرب و سرزمین های شرقی فرستاد. اسامی چهار تن از آنها، عبدالله بن مبارک، عبدالله بن حمدان، عبدالله بن میمون و عبدالله بن سعید بن حسین بود.⁽²⁾ ابراهیم بن حسین حامدی (م. 557 ه. ق) اشاره کرده است که محمد ابن اسماعیل در تربیت، به عبدالله بن میمون منسوب بوده

ص: 11

1- (1) . شهر سُرْمین، امروزه در استان «ادلب» در شمال سوریه واقع است.

2- (2) . «رساله الاصول والاحکام»، حاتم بن عمران بن زهره؛ خمس رسائل اسماعیلیه، عارف تامر، صص 120 و 121.

است. (1) از سخن وی، چنین نتیجه گیری می شود که محمد زیر نظر عبدالله بن میمون، آموزش و پرورش دینی یافته است.

از کهن ترین منابع اسماعیلیه که اطلاعات در خوری درباره جزئیات زندگی محمد بن اسماعیل به دست می دهد، کتاب «دستور المنجمین» (از متون مذهبی اسماعیلیان الموت) است. اطلاعاتی که در این کتاب درباره وی آمده، بدین شرح است:

محمد بن اسماعیل بن جعفر علیه السلام، در 13 ذی حجه سال 121 ه. ق به دنیا آمد. غلام وی، مبارک، در زمان حیات جدّ وی، امام صادق علیه السلام، در حق او قائل به امامت شد و شیعیانش به «مبارکیه» شهرت یافتند. گفته می شود هارون الرشید دستور احضارش را داد؛ اما به او گفتند که نامبرده در «ری» به سر می برد. هارون او را تازی دنبال کرد، اما نشانی از وی نیافت. پس به هارون الرشید گفتند، او در نیشابور است. هارون او را دنبال کرد، اما به وی گفتند که محمد به هند رفته است. پس هارون به طوس رفت و در آنجا مُرد. به گفته برخی راویان، محمد بن اسماعیل با عموی خود، محمد بن امام جعفر صادق علیه السلام، علیه هارون قیام کرد و نزد اسحاق بن عباس، والی ری رفت. اسحاق، خواهری به نام ساره داشت که با زبیده، همسر هارون در ارتباط بود و محمد در ری با دختر ساره ازدواج کرد. زمانی که هارون به دنبال وی تازی آمد، او با خانواده خود به جایی در فاصله سه روز از ری

ص: 12

1- (1). کنز الولد، ابراهیم بن حسین الحامدی، ص 211.

فرار کرد و به «دیناوند» رفت. والی آنجا، منصور ابن خسرهان، محمد را در روستایی به نام «سوکلی» سکونت داد و زمانی که هارون دستور احضار محمد را داد، منصور حاضر نشد جای وی را نشان دهد.

سپس هارون او را به فجیع ترین شکل کشت و به سمت خراسان رفت. گفته می شود محمد نیز به هند رفت. (1) همچنین مورخان بزرگ دوره ایلخانی نظیر عطاملک جوینی (م. 681 ه. ق) و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (مقتول در 718 ه. ق)، جزئیاتی درباره زندگی محمد بن اسماعیل بیان کرده اند که بی تردید این آگاهی ها را از اسناد و متون باقی مانده از اسماعیلیان ایران، همچون دستور المنجمین، نقل کرده اند.

عطاملک جوینی در تاریخ خود می نویسد:

چون اسماعیل وفات کرد، پسر او محمد بن اسماعیل که در روزگار جعفر [علیه السلام] بزرگ بود و از موسی [علیه السلام] به سن بزرگ تر بود، بر جانب جبال برفت و به ری آمد و از آنجا به دماوند به دیه «سمله» و «محمّدآباد» در ری منسوب به اوست. (2) خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان از «جامع التواریخ» آورده است:

و بعد از این، عباسیان جهت دعوی امامت، به تیغ، تفحص ایشان می کردند. اولاد اسماعیل نیز متواری شدند و از مدینه، بعضی بر

ص: 13

1- (1). تاریخ و تأویل به روایت دستور المنجمین، محمد کریمی زنجانی اصل، ص 128.

2- (2). تاریخ جهانگشای جوینی، عطاملک جوینی، تصحیح محمد قزوینی، ج 3، ص 148.

صوب عراق و خراسان و قومی به جانب مغرب رفتند. و چون اسماعیل وفات یافت، پسرش محمد بن اسماعیل که به زمان جعفر [علیه السلام] بزرگ بود و از موسی [علیه السلام] به سال مهتر، بر صوب جبال برفت و به ری فرود آمد و از آنجا به دماوند شد به دیه «سلمبه» و «محمدآباد» در ری، منسوب به اوست. و او را فرزندان بود متواری به خراسان و حدود قندهار، از ناحیت سند، متوطن شده. داعیان ایشان در ولایت ها افتادند و مردم را به مذهب خود دعوت می کردند بر سییل مظلومی، تا خلائق بسیار اجابت دعوت ایشان کردند. و از جانب مغرب، محمد بن اسماعیل [را] بخواند [ند] و متوجه جانب شام شد. و چون او طالب امامت نبود و کسی نیز متابعت او نمی کرد، آنجا بماند و هنوز از انساب او آنجا فرزندان هستند. (1) می دانیم که پدر محمد یعنی اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام، بنا بر قول مشهور و معتبر، در زمان حیات پدر خود یعنی امام ششم شیعیان علیه السلام از دنیا رفته است. البته در تاریخ درگذشت وی، در منابع تاریخی اختلاف نظر فراوانی وجود دارد؛ چنانکه این تاریخ را ابن عنبه سال 133 ه. ق، مقریزی سال 138 ه. ق، و عطاملک جوینی - مطابق با روایت دستور المنجمین - سال 145 ه. ق بیان کرده اند. (2) پس بی تردید فرزندش محمد پیش از این تاریخ به دنیا آمده است.

ص: 14

1- (1). جامع التواریخ، تصحیح محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرسی، ج 2، ص 6.

2- (2). برای آگاهی بیشتر در این باره، ر. ک: تاریخ جهانگشای جوینی، حواشی محمد قزوینی، ج 3، ص 311.

اگر روایت دستور المنجمین مبنی بر تولد محمد بن اسماعیل در سال 121 ه. ق را بپذیریم، همانند مورخان دوره مغول همچون جوینی و خواجه رشیدالدین فضل الله، باید قائل شویم به اینکه او حدود هفت سال از عموی خود امام موسی کاظم علیه السلام - که در سال 128 به دنیا آمده - بزرگ تر بوده است. به هر حال چنانکه علامه قزوینی نیز نتیجه گیری کرده است(1)، امام کاظم علیه السلام تقریباً در طول مدت حیات خود معاصر محمد بن اسماعیل بوده است.

پس از دستور المنجمین، بیشترین آگاهی ها درباره محمد بن اسماعیل را عمادالدین ادریس قرشی (م 872 ه. ق) داعی اسماعیلی طیبی در سده نهم هجری، در دو کتاب خود «عیون الاخبار» و «زهر المعانی» به دست داده است. البته همین آگاهی ها نیز خالی از ابهام نیست و گاه اطلاعات بیان شده در این دو کتاب با یکدیگر تناقض دارد.

عمادالدین ادریس در عیون الاخبار از منبع نامشخصی نقل کرده است که محمد بن اسماعیل در زمان وفات پدرش بیست و شش ساله، و برادرش علی بن اسماعیل نیز جوانی هجده ساله بود؛ و این دو نزد جدّ خود امام صادق علیه السلام بزرگ شدند.(2) اما همین نویسنده در زهر المعانی نوشته است، زمانی که اجل اسماعیل بن جعفر علیه السلام فرا رسید، به پدر خود وصیت کرد تا برای

ص: 15

-
- 1- (1). برای آگاهی بیشتر در این باره، ر. ک: تاریخ جهانگشای جوینی، حواشی محمد قزوینی، ج 3، صص 310 و 312.
2- (2). عیون الاخبار وفنون الآثار - السبع الرابع، عمادالدین ادریس القرشی، صص 351-356.

فرزندش محمد، «حجاب» و «مستودع» اختیار کند. امام صادق علیه السلام نیز محمد را از سن سه سالگی به میمون قَدّاح سپرد تا او را بزرگ کند و به عنوان «کفیل» و «مستودع» او را از دیده ها پنهان بدارد. در این منبع، میمون قَدّاح از نوادگان سلمان فارسی معرفی شده که نسبش تا سلمان بدین شرح است: میمون بن غیلان بن بیدر بن مهران بن سلمان.⁽¹⁾ داعی عمادالدین در جای دیگری از کتاب زهرالمعانی نوشته است که امام جعفر صادق علیه السلام، با هدف پنهان نگه داشتن محمد بن اسماعیل، امام موسی کاظم علیه السلام را به عنوان «حجاب» محمد، و میمون قَدّاح و سپس فرزندش عبدالله بن میمون را به عنوان «کفیل» وی اختیار کرد. بدین ترتیب مسئله امامت محمد بن اسماعیل بر خاص و عام پوشیده ماند و تنها شمار کمی از مؤمنان عارف و خالص از این مسئله مطلع بودند.⁽²⁾ عمادالدین ادریس در ادامه کتاب خود می افزاید، محمد بن اسماعیل به داعیان خود دستور داد تا با هدف دعوت مردم به امامت وی، به سرزمین های مختلف مهاجرت کنند. با گسترش دعوت محمد بن اسماعیل، هارون الرشید دستور داد تا او را دستگیر و نزد وی احضار کنند. زمانی که مأموران هارون به مدینه رسیدند، محمد در سردابی که در خانه خود درست کرده بود، پنهان شد و

ص: 16

1- (1). زهر المعانی، عمادالدین ادریس القُرشی، صص 199 و 200.

2- (2). همان، ص 201.

آنها موفق به یافتن و دستگیری وی نشدند. پس از بازگشت مأموران هارون به بغداد، محمد در حالی که دو فرزند به نام های اسماعیل و جعفر در مدینه داشت، از این شهر هجرت کرد و به صورت پنهانی به نیشابور رفت و همواره میان این شهر و سرزمین دیلم (گیلان امروزی) در رفت و آمد بود. او در نیشابور با زنی ازدواج کرد و از وی صاحب فرزندی شد که او را «عبدالله» نامید و ملقب به «رضا» [در واقع: رضی] گردانید و به عنوان امام پس از خود تعیین کرد.⁽¹⁾ داعی عمادالدین ادریس در عیون الاخبار، گزارشی تفصیلی اما بسیار آشفته درباره مهاجرت های محمد بن اسماعیل ارائه داده است. به گفته وی، زمانی که هارون الرشید تصمیم به وی گرفت، زبیده همسر هارون که به ولایت اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشت، کسی را نزد محمد فرستاد تا او را از تصمیم هارون بر حذر سازد. محمد نیز با برادر خود علی به کوفه مهاجرت کرد. سپس از آنجا به ری رفت و حاکم آنجا اسحاق بن عباس فارسی، که در نهان از شیعیانش بود، از وی استقبال کرد و دختر خواهر خود، فاطمه بنت ساره بنت عباس را به ازدواج محمد درآورد. داعی عمادالدین در ادامه نوشته است که اسحاق فارسی از حاکم نهاوند به نام «منصور بن جوش»، روستایی را به نام «سرحه» از رستاق «شلبنه» [کذا] برای محمد خریداری کرد؛ و زمانی که هارون از حضور وی در ری مطلع شد، او

ص: 17

به ناچار به روستای «سرحه» در کوه نهاوند مهاجرت کرد. محمد در آنجا با دختر منصور بن جوش ازدواج کرد و از وی صاحب چهار فرزند پسر شد. هارون شخصی را به نام محمد بن علی خراسانی برای دستگیری وی فرستاد. اما این شخص پس از دیدن محمد به طرفداران وی پیوست و او را تا «شابور» همراهی کرد. محمد بن اسماعیل سرانجام پس از تعیین فرزندش «رضی الدین عبدالله» به عنوان جانشین خود، در «فرغانه» ماوراءالنهر از دنیا رفت و به خاک سپرده شد.⁽¹⁾ واضح است که بخشی از ادعاهای مطرح شده در گزارش فوق، همچون تشیع زبیده همسر هارون و همراهی کردن علی بن اسماعیل برادرش محمد را به کوفه، از طریق منابع تاریخی دیگر قابل اثبات نیست و نیازمند بررسی بیشتر است. همچنین به نظر می رسد که برخی نام های اشخاص و اسامی اماکن، به صورت تحریف یا تصحیف شده، آمده است. به عنوان مثال، نام «منصور بن جوش» احتمالاً تحریف نام «منصور ابن حوشب»، و نهاوند تحریف دماوند، و شلبنه تحریف شلمبه، و شابور تحریف نیشابور - چنانکه در متون تاریخی قدیمی تر آمده - است.

نویسندگان و پژوهشگران اسماعیلی دوره اخیر، نظیر مصطفی غالب و عارف تامر، درباره جزئیات زندگی محمد بن اسماعیل

ص: 18

1- (1) عیون الاخبار و فنون الآثار، صص 351-356.

مطالبی بیان کرده اند که بخشی از آنها با اقوال مورخان و نویسندگان پیش گفته نظیر عطاملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل الله و داعی عمادالدین ادریس تطابق دارد و به نظر می رسد منبع اصلی آنان، مورخان یاد شده است.

عارف تامر درباره محمد بن اسماعیل نوشته است که او در سال 132 ه. ق در مدینه منوره به دنیا آمد و با پنهان شدن پدرش اسماعیل، در سن 16 سالگی به امامت رسید. پس از اینکه هارون الرشید دستور بازداشت وی را صادر کرد، در سال 159 ه. ق از مدینه خارج شد و به کوفه و پس از چندی نیز به ری مهاجرت کرد. او در ایران در روستایی به نام «سملا»⁽¹⁾ - که بعداً «محمدآباد» نامیده شد - سکنا گزید. اما سرانجام سال های آخر عمر خود را در شهر «تدمر» در میان بادیه شام سپری کرد و در همین شهر در سال 193 ه. ق درگذشت.⁽²⁾ مصطفی غالب در گزارش آشفته ای که بخشی از آن برگرفته از عیون الاخبار قرشی است نوشته است که محمد بن اسماعیل پس از هجرت از مدینه منوره، به ری رفت و حاکم آنجا، اسحاق بن عباس فارسی از وی استقبال کرد؛ سپس به نهاوند رفت و با دختر حاکم این شهر «ابومنصور ابن جوش» ازدواج کرد و از وی صاحب

ص: 19

-
- 1- (1) . به نظر می رسد که کلمه «سملا»، بنا بر آنچه در متون تاریخی همچون تاریخ جهانگشای جوینی و جامع التواریخ آمده است، تحریف نام «سلمبه» (یا در واقع روستای «سلمبه» امروزی، از توابع دماوند) است.
 - 2- (2) . تاریخ الاسماعیلیه، عارف تامر، ج 1، صص 118 و 119.

چهار فرزند شد. اما به دنبال حمله نظامی هارون الرشید به این شهر با هدف دستگیری وی، به ناچار به دماوند مهاجرت کرد و در آنجا، شهر «محمودآباد» را تأسیس کرد.

مصطفی غالب در ادامه، با استناد به کتاب خطی «الهدی والبیان فی معرفه امام الزمان» افزوده است که محمد بن اسماعیل در سال 191 ه. ق از دماوند به صورت پنهانی به شهر «تدمر» در سوریه مهاجرت کرد و در این شهر از دنیا رفت. [\(1\)](#)

جایگاه محمد بن اسماعیل در عقیده اسماعیلیه

ابراهیم بن حسین حامدی درباره محمد بن اسماعیل می نویسد: «محمد ابن اسماعیل، هفتمین رسول است. او خاتمه دهنده شریعت است و حق آن را ادا و حدود آن را مشخص می کند». [\(2\)](#) داعی عمادالدین ادریس قرشی، باور اسماعیلیان درباره محمد بن اسماعیل را به صورت مشروح بیان کرده است. به گفته وی، محمد بن اسماعیل پایان دهنده دور و مرحله ای است که غایت شریعت ها به آن ختم می شود و محمد بر مراتب حدود این شریعت ها و علوم آنها، اشراف و احاطه دارد. [\(3\)](#)

ص: 20

1- (1). تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، مصطفی غالب، صص 131 و 132.

2- (2). کنز الولد، ابراهیم بن حسین الحامدی، ص 211؛ «و أما محمد بن اسماعیل فهو متمّ شریعته وموفیها حقوقها وحدودها، وهو السابع من الرسل».

3- (3) زهر المعانی، ص 205؛ «وكان محمد بن اسماعیل متم الدر المنتهیه الیه غایه الشرائع المختومه به، المشتمل علی مراتب حدودها المحيط بعلومهم، وهو القائم بالقوه صاحب الكشفه الأولى».

پس محمد بن اسماعیل از آن روی به این جایگاه اختصاص یافت که در ردیف مقام های دور «ستر» قرار گرفت. چراکه اگر آدم و وصی او و امامان دور وی را بشماری، خاتم آنها ناطق است که همان نوح است؛ و اگر نوح و وصی او و امامان دور وی را بشماری، خاتم آنها یعنی ابراهیم، ناطق است؛ و اگر ابراهیم و وصی او و امامان دور وی را بشماری، خاتم و ناطق آنها موسی است؛ و اگر موسی و وصی او و امامان دور وی را بشماری، خاتم و ناطق آنها عیسی است؛ و اگر عیسی و وصی او و امامان دور وی را بشماری، محمد صلی الله علیه و آله مراتب آنها را دریافت می کند و او ناطق و خاتم ناطقان است و وصی او در فضیلت، یگانه و منفرد است؛ و اگر امامان دور وی را بشماری، محمد بن اسماعیل هفتم آنان است و هفتم بر قبل از خود قدرت دارد. بنابراین او ناطق و خاتم برای هفت گانه و قائم گردید و او با بیان معانی واقعی و آشکار کردن اسرار باطنی پنهان در شریعت صاحب دور ششم، ناسخ آن گردید. (1)

ص: 21

1- (1). زهر المعانی، ص 206؛ «وإنما خصّ محمد بن اسماعیل بذلك لانتظامه فی سلک مقامات دور الستر، لأنک إذا عددت آدم ووصیه وأئمه دوره کان خاتمهم الناطق وهو نوح، وإذا عددت نوحاً ووصیه وأئمه دوره کان خاتمهم وهو ابراهیم ناطقاً، وإذا عددت ابراهیم ووصیه وأئمه دوره کان آخرهم ناطقاً، وهو موسی، وإذا عددت موسی ووصیه وامتّی دوره کان خاتمهم ناطقاً وهو عیسی علیه السلام، وإذا عددت عیسی ووصیه وأئمه دوره کان محمد صله الله علیه و آله متسلماً لمراتبهم، وهو الناطق الخاتم للنطقاء، وکان وصیه علیه السلام بالفضل منفرداً. وإذا عددت الأتماء فی دوره کان محمد بن اسماعیل سابعهم، وللسابع قوه علی من تقدمه. فلذلك صار ناطقاً وخاتماً للأسبوع وقائماً، وهو ناسخ شریعه صاحب الدور السادس ببيان معانيها، وإظهار باطنها المبطن فيها».

خواجه رشیدالدین فضل الله نیز در تشریح عقاید اسماعیلیان در مورد مسئله امامت می نویسد:

و پیش از دور اسلام، دور ستر بود؛ امامان پوشیده بودند و به روزگار علی علیه السلام که امام آن دور بود، امامت ظاهر شد. و از عهد او تا اسماعیل و محمد، پسرش که هفتم بود، ظاهر بودند و ابتدای ستر باز از اسماعیل بود. و از محمد، که آخر دور ظهور بود، تمامت مستور شدند. و بعد از او، امامان مستور باشند تا وقتی که باز زمان ظهور باشد. (1)

محمد بن اسماعیل در منابع فرقه شناسی اسلامی

در تعدادی از منابع فرقه شناسی، فرقه ای به نام «مبارکیه» معرفی شده است که پس از اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام به امامت فرزندش محمد قائل شدند. (2) تمایز این فرقه با شاخه دیگر اسماعیلیان یعنی فرقه «اسماعیلیه خالصه» آن بود که آنها امامت را در اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام متوقف دانستند و مرگ وی را انکار کردند و قائل به غیبت وی شدند و او را امام قائم [و در واقع مهدی موعود] دانستند. (3) شهرستانی (م. 548 ه. ق) برای فرقه مبارکیه، دو شاخه قائل شده است که یک شاخه از آنان امامت را منتهی به محمد بن اسماعیل

ص: 22

1- (1). جامع التواریخ، ج 2، ص 10.

2- (2). الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بن طاهر البغدادی، ص 64؛ الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ص 197.

3- (3). فرق الشیعه، حسن بن موسی النوبختی، ص 68؛ ترجمه فارسی فرق الشیعه، ص 61.

دانستند و قائل به غیبت و رجعت وی شدند و شاخه دوم، قائل به استمرار امامت در امامان مستور و سپس امامان آشکار بودند. (1)

نوبختی در تشریح عقاید فرقه «مبارکیه» نوشته است:

آنها چنین پنداشتند که پس از جعفر [صادق علیه السلام]، نوه او محمد بن اسماعیل بن جعفر امام است. زیرا اسماعیل در روزگار حیات پدر خود نامزد امامت بود و چون پیش از پدر درگذشت، جعفر [علیه السلام]، محمد فرزند اسماعیل را به جانشینی خود تعیین کرد؛ و امامت حق او بود و دیگری را به جز وی شایسته نبود. چه پس از حسن و حسین [علیهما السلام]، امامت از برادری به برادر دیگر نمی رسد و جز در فرزندان و بازماندگان امامان روا نباشد. پس دو برادر اسماعیل (عبدالله و موسی [علیه السلام]) را نیز حقی در امامت نیست؛ چنانکه محمد حنفیه با وجود علی بن الحسین [زین العابدین علیه السلام]، حقی در امامت نداشت. و صاحبان این عقیده، با انتساب به پیشوایشان که «مبارک» غلام اسماعیل بن جعفر بود، به نام «مبارکیه» شناخته می شوند. (2) با این وصف، واضح است که اسماعیلیان امروزی با شاخه های گوناگون خود، همان فرقه ای هستند که در منابع با نام «مبارکیه» از آنان یاد شده است. بنابراین از فرقه «اسماعیلیه خالصه» وجودی باقی نمانده است و شاید بازمانده های آنان در سده های نخست هجری به «مبارکیه» (اسماعیلیان امروزی) پیوسته اند.

ص: 23

1- (1) . الملل والنحل، ص 197.

2- (2) . فرق الشیعه، صص 68 و 69؛ ترجمه فارسی فرق الشیعه، صص 61 و 62.

درباره نام «مبارک» نیز گفتنی است، ایوانف (پژوهشگر بزرگ تاریخ و عقاید اسماعیلیان) معتقد است که به احتمال قوی، نام مبارک، لقب ساخته اسماعیلیان برای اسماعیل است. او دلیل خود را عباراتی از ابویعقوب سجستانی (داعی بزرگ اسماعیلی در سده چهارم) می داند که بارها از اسماعیل با نام مبارک یاد کرده است.

شیخ طوسی نیز در رجال خود، در شمار اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام، از شخصی با نام «مبارک مولی اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس» اهل کوفه، یاد کرده است (1) که شاید بعدها به اشتباه، غلام اسماعیل بن جعفر علیه السلام دانسته شده و فرقه مبارکیه را به وی نسبت داده اند.

بررسی ارتباط عبدالله بن میمون قَدّاح با محمد بن اسماعیل

عبدالله بن میمون قَدّاح، از شخصیت هایی است که درباره وی دیدگاه های گوناگون و متضادی مطرح شده است و منابع مختلف فرقه های اسلامی، شخصیت متفاوتی از وی ترسیم کرده اند. آنچه ما را وادار به بررسی شخصیت وی در پژوهش حاضر می کند، آن است که تعدادی از مورخان متقدم، از نقش عبدالله بن میمون قَدّاح و پدرش در شکل گیری فرقه اسماعیلیه و ارتباط این دو با محمد بن اسماعیل سخن گفته اند.

ص: 24

البته در میان نویسندگان و پژوهشگران اسماعیلی، نظرات متفاوتی در این باره ابراز شده است. شماری از داعیان و نویسندگان اسماعیلی سده های میانی و متأخر، این پدر و پسر را داعیان امامان اسماعیلی دانسته اند. اما در دوره اخیر، چند تن از پژوهشگران اسماعیلی همچون عارف تامر و فرهاد دفتری، میمون قَدّاح و فرزندش عبدالله بن میمون را نام مستعار محمد بن اسماعیل و فرزند و امام پس از وی یعنی «عبدالله الرضی» دانسته اند.⁽¹⁾

گفتنی است پیش از این، مرحوم علامه محمد قزوینی در ضمن حواشی خود بر تصحیح تاریخ جهانگشای جوینی (جلد 3، صفحات 312-340)، تحقیق مفصلی درباره عبدالله بن میمون قَدّاح انجام داده است. ما نیز در اینجا به حکم ضرورت و با استفاده از نتایج تحقیقات آن مرحوم و دیگر پژوهشگران، به طور خلاصه و اجمالی به بررسی شخصیت عبدالله بن میمون و ارتباط وی با اسماعیلیه می پردازیم.⁽²⁾ درباره میمون قَدّاح، پدر عبدالله، در منابع رجالی شیعه، آگاهی های اندکی وجود دارد. برقی در رجال خود از میمون قَدّاح یک بار در شمار اصحاب و راویان امام باقر علیه السلام و بار دیگر در شمار کسانی که

ص: 25

-
- 1- (1). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ص 134؛ الإمامه فی الاسلام، عارف تامر، صص 173 و 174.
 - 2- (2) در این باره همچنین ر. ک: «عبدالله بن میمون»، طاهره عظیم زاده طهرانی، مشکوه، ش 79، صص 123-138.

امام صادق علیه السلام را درک کرده و از وی روایت کرده اند، یاد می کند و درباره وی، تعابیر «مگّی» و «مولی بنی مخزوم» را به کار برده است. (1) شیخ طوسی نیز از وی در شمار اصحاب و راویان امام زین العابدین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام یاد کرده و تعابیری همچون تعابیر برقی را درباره وی به کار برده است. (2) در منابع رجال شیعه، از عبدالله بن میمون قَدّاح به عنوان یک راوی حدیث یاد شده است. آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، 37 حدیث را شمرده است که نام وی در سند آنها قرار دارد و او به جز یک حدیث، سایر این احادیث را مستقیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (3) برقی و شیخ طوسی، عبدالله بن میمون قَدّاح را از اصحاب و راویان امام ششم علیه السلام دانسته اند و از وی - همچون پدرش - با تعابیر «مگّی» و «از موالی بنی مخزوم» یاد کرده و افزوده اند که او به پیشه تیرگری یا تیرتراشی اشتغال داشت. (4) نجاشی نامبرده را چنین معرفی کرده است:

عبدالله بن میمون بن اسود قَدّاح، مولی بنی مخزوم، تیرگر و تیرتراش بوده است. پدرش از ابوجعفر و ابوعبدالله [امامین باقر و صادق علیهما السلام]

ص: 26

1- (1) . رجال البرقی، صص 13 و 18.

2- (2) . رجال الطوسی، صص 120 و 145.

3- (3) . معجم رجال الحدیث، السید ابوالقاسم الخوئی، ج 11، ص 381.

4- (4) . رجال البرقی، ص 22؛ رجال الطوسی، ص 231.

روایت می‌کرد و او از ابوعبدالله [امام صادق علیه السلام] روایت کرده و ثقه و مورد اعتماد است. دارای کتاب‌هایی است، از جمله کتاب «مبعث النبی صلی الله علیه و آله و أخباره»، و کتاب «صفه الجنّه والنار». (1) در رجال کشّی با سندی که به خود عبدالله بن میمون منتهی می‌شود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که از وی پرسید: «ای پسر میمون! شما در مکه چند نفر هستید؟» او گفت: «ما چهار نفریم». امام فرمود: «شما نوری در تاریکی‌های زمین هستید». (2) در جای دیگری از رجال کشّی، پس از نقل روایت پیش گفته آمده است که جبرئیل بن احمد از محمد بن عیسی شنیده است که گفت: «کان عبدالله بن میمون یقول بالتزید».

از این نقل چنین برداشت شده است که عبدالله بن میمون، زیدی بوده است. اما مرحوم خوئی این برداشت را نپذیرفته و چنین استدلال کرده است که اولاً این روایت مرسل است، و ثانیاً کلمه «تزید» مجمل است و دلالت بر زیدی بودن وی ندارد. ایشان همچنین از سند روایت فوق چنین نتیجه‌گیری کرده که عبدالله بن میمون از امام باقر علیه السلام نیز روایت کرده است. (3) با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت در منابع رجالی شیعه،

ص: 27

1- (1). رجال النجاشی، احمد بن علی الكوفی (النجاشی)، صص 213 و 214.

2- (2). اختیار معرفه الرجال (رجال کشّی)، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، ص 212؛ تصحیح علامه مصطفوی، صص 245 و 246.

3- (3). معجم رجال الحدیث، السید ابوالقاسم الخوئی، ج 11، صص 379 و 380.

هیچ نشانی از ارتباط عبدالله بن میمون قدّاح با اسماعیلیه نیست. در واقع چنانکه مرحوم قزوینی اشاره کرده است، اگر نامبرده از فرقه اسماعیلیه بوده، علمای رجال شیعه در این باره سکوت نمی کردند و بلکه در صورت انتساب یک راوی به دیگر فرق مخالف و انحرافی شیعه امامیه، به عنوان مثال به فطحی یا زیدی یا واقفی یا غالی بودن وی تصریح می کرده اند.⁽¹⁾ همچنین در منابع تاریخی معتبری همچون تاریخ طبری (م. 310 ه. ق)، صله تاریخ طبری از عریب بن سعد (م. 370 ه. ق)، مروج الذهب (تألیف 336 ه. ق) و التنبیه والاشراف (تألیف 345 ه. ق) از مسعودی، و نیز منابع فرقه نگاری از جمله فرق الشیعه نوبختی (سده چهارم) و مقالات الاسلامیین اشعری (م 324 ه. ق)، از ارتباط نامبرده با اسماعیلیه سخنی در میان نیست. این موضوع می تواند تأییدی بر دیدگاه علمای رجال امامیه باشد که عبدالله بن میمون را از راویان ثقه امام صادق علیه السلام دانسته اند و در کتب رجال خود اشاره ای به ارتباط وی با اسماعیلیه نداشته اند.⁽²⁾ شاید نخستین کسی که از ارتباط میان عبدالله بن میمون و فرقه اسماعیلیه سخن گفته است، ابوعبدالله محمد بن علی بن رزّام طائی کوفی، معروف به «ابن رزّام» (سده چهارم هجری) است که کتابی در ردّ اسماعیلیه نوشته است. اگرچه اصل کتاب وی، امروزه به

ص: 28

1- (1) تاریخ جهانگشای جوینی، حواشی محمد قزوینی، ج 3، ص 317.

2- (2) . ر. ک: «عبدالله بن میمون»، صص 126 و 127.

دست ما نرسیده، اما ابن ندیم بخشی از سخنان وی را درباره عبدالله بن میمون و نقش وی در شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه، بدون پذیرش مسئولیت راست یا دروغ بودن این مطالب، نقل کرده است.

خلاصه مطالبی که ابن ندیم از ابن رزّام نقل کرده، بدین شرح است که عبدالله فرزند میمون - معروف به «میمون قَدّاح» - از اهالی «قورح العباس»⁽¹⁾ نزدیک شهر اهواز بود. پدرش میمون، همان کسی است که فرقه «میمونه» به وی منسوب بوده و این فرقه از ابوالخطّاب محمد بن ابی زینب که قائل به الوهیت علی بن ابی طالب علیه السلام بود، پیروی کردند. میمون و پسرش هر دو از «دیسانیه» بودند. عبدالله مدت‌ها ادعای پیامبری می نمود و شعبده بازی می کرد و مدعی طی الارض بود. او در همه جا جاسوسان و کبوتران نامه بری داشت که وی را از کارهای مردم و حوادث سرزمین‌های دوردست آگاه می کردند و او با بیان این اخبار برای مردم، چنین وانمود می کرد که از اخبار غیب مطلع است. او سپس به «عسکر مکرم» مهاجرت کرد و پس از چندی به «سَلَمِیه» (نزدیک حمص) گریخت. در آنجا شخصی به نام «حمدان بن اشعث»، ملقب به «قرمط» دعوت وی را اجابت کرد؛ و قرمط نیز پس از رسیدن به ریاست، «عبدان» را برای نشر دعوت خود برگزید. تا اینکه پس از سال 261 ه. ق مرگ عبدالله فرارسید و او فرزندش محمد را به جانشینی خود تعیین کرد. اما پس از مرگ

ص: 29

1- (1) نام این مکان در چاپ‌های قدیمی تر فهرست ابن ندیم به صورت «قوزح العباس» ضبط شده است. ر. ک: الفهرست، بیروت، چاپ دار المعرفه، ص 264.

محمد، داعیان و پیروان آنها دچار اختلاف شدند؛ و برخی گمان کردند که جانشین وی برادرش احمد بن عبدالله، و برخی دیگر پنداشتند که جانشین وی فرزندش احمد بن محمد ملقب به «ابو الشلعلع» بود. پس از اینها، سعید بن حسین بن عبدالله بن میمون، که پدرش حسین در زمان حیات پدرش عبدالله از دنیا رفته بود، دعوت را ادامه داد. عبدالله و فرزندانش پس از خروج از بصره همواره ادعا می کردند که از نسل عقیل بن ابی طالب هستند؛ و نسبی برای خود ساخته بودند. پس از فرزندان عبدالله، دعوت (به اسماعیلیه) در زمین گسترش یافت و داعیان اسماعیلی به ری، طبرستان، خراسان، فارس، یمن، احساء و قطیف رفتند. از سوی دیگر سعید به مصر رفت و ادعا کرد که یک سید علوی از نسل فاطمه زهرا علیها السلام است و نام عبیدالله را بر خود نهاد. پس از چندی به مغرب گریخت؛ چراکه داعیان وی در آنجا بر طوایف بربر غلبه کرده بودند. او در مغرب شرایط را برای خود مهیا ساخت و جوانی را به نام ابوالقاسم حسن به عنوان نوه محمد بن اسماعیل معرفی کرد که پس از عبیدالله جانشین وی گشت. (1) این روایت را با کمی اختلاف، شریف اخی محسن دمشقی (نیمه دوم سده چهارم هجری) که خود از نسل محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام بود، (2) نقل کرده است و مقریزی گزارش وی را

ص: 30

1- (1). الفهرست، محمد بن اسحاق (الندیم)، تصحیح: ایمن فؤاد سید، ج 3، صص 666-668.

2- (2). نام نسب وی چنین است: محمد بن علی بن حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام.

در کتاب خود آورده و گفته است که منبع اخی محسن در بیان این مطالب، همان نوشته های ابن رزام بوده است.⁽¹⁾ از جمله مشکلات تاریخی موجود در روایت فوق آن است که بر اساس این روایت، وقایع مربوط به عبدالله بن میمون در سده سوم هجری رخ داده و او در سال 261 ه. ق از دنیا رفته است؛ در حالی که اگر بپذیریم عبدالله بن میمون از اصحاب دو امام باقر و صادق علیهما السلام بوده است، باید دوره حیات و زندگی وی را سده دوم هجری بدانیم؛ چنانکه علامه قزوینی یادآور شده است:

وفات حضرت صادق [علیه السلام] در سنه صد و چهل و هشت بوده، پس چگونه یکی از اصحاب او تا سنه 261 یعنی تا صد و سیزده سال دیگر بعد از وفات او ممکن است در حیات باشد؟⁽²⁾ بر این اساس و با توجه به تناقضات تاریخی و ساختار محتوایی روایت ابن رزام، مرحوم علامه قزوینی آن را ساختگی دانسته و درباره آن چنین ابراز عقیده کرده است: بر شخص منصف بی غرضی که تا اندازه ای به تواریخ آن عهد انسی داشته باشد، جنبه مغرضانه این حکایات به هیچ وجه پوشیده نیست و اغلب آنها به نظر به کلی ساختگی و افترا و تهمت صرف می آید و منشأ آن افترا و تهمت لابد یکی بغض ذاتی متعصبین اهل سنت با شیعه بوده

ص: 31

-
- 1- (1) . اتعاظ الحنفا بأخبار الائمة الفاطميين الخلفاء، تقی الدین احمد بن علی (المقریزی)، ج 1، ص 22؛ المقفی الکبیر، تقی الدین احمد بن علی (المقریزی)، ج 4، صص 525 و 526.
- 2- (2) . تاریخ جهانگشای جوینی، حواشی محمد قزوینی، ج 3، ص 335.

و دیگری تحریک و تحریض خلفای بنی عباس؛ زیرا که خلفای مزبور در مقابل قدرت روزافزون رقبای مقتدر خود یعنی خلفای فاطمیین که نیمه مملکت آنان را از دست ایشان به در برده و در نیمه باقی نیز ایشان را متزلزل می داشتند، از راه کمال عجز و ناتوانی برای تشفی قلب خود چاره ای جز توسل بدین گونه وسائل عاجزانه یعنی نشر اکاذیب و مفتریات در حق دشمنان قوی خود و قدح در انساب و مذاهب و اعمال و افعال ایشان و اعوان و انصار ایشان نداشته اند.⁽¹⁾ در واقع به نظر می رسد که این روایت درباره عبدالله بن میمون قداح را نخستین بار ابن رزام در سده چهارم هجری ساخته و پرداخته است و پس از وی به منابع دیگر راه یافته است و شماری از نویسندگان بعدی، به ویژه از اهل سنت، به آن دامن زده اند.⁽²⁾ با این حال، در برخی منابع تاریخی سده های میانی، آگاهی هایی درباره عبدالله بن میمون قداح به دست می آید که بی شباهت با روایت ابن رزام نیست. به عنوان مثال، عطاملک جوینی در محل سخن درباره داعیان اسماعیلیه، گفته است: «و در میان ایشان، داعیان خاستند که یکی از ایشان میمون قداح بود و پسر او عبدالله بن میمون که او را از علمای بزرگ آن طایفه شمرند».⁽³⁾

ص: 32

-
- 1- (1). تاریخ جهانگشای جوینی، حواشی محمد قزوینی، ج 3، ص 326.
 - 2- (2). بنگرید: تاریخ جهانگشای جوینی، حواشی محمد قزوینی، ج 3، ص 330؛ «عبدالله بن میمون»، ص 125.
 - 3- (3). تاریخ جهانگشای جوینی، ج 3، ص 329.

خواجه رشیدالدین فضل الله نیز در این باره نوشته است:

و در سال 295 [ه. ق.]، عبدالله بن میمون قداح، که به زی صوم و صلوه و طاعات و عبادات متحلی بود و بر سر آن دعوت آگاه، به عسکر مکرم مقام کرد، به موضع سباط ابی نوح و اموال و اتباع او فراوان شد. اعدا قصد او کردند؛ از آنجا به بصره رفت و به محلت بنی عقیل فرو آمد و از آنجا به کوهستان عجم، به اهواز آمد و مردم را دعوت می کرد و خلفای خود را به جانب عراق، چون ری و اصفهان و همدان و قم فرستاد.... و عبدالله بن میمون قداح را پدر نامند؛ به نواحی شام رفت و به دیه سلمیه، بر چهار فرسنگی حمص، نزول کرده و آنجا متوطن شد و داعیان به اطراف ملک فرستاد و همان جا از دنیا برفت. بعد از او، پسرش، احمد بن عبد الله، قائم مقام پدر شد. (1) اما از سوی دیگر، در منابع کهن و دست اول اسماعیلیه، هیچ نامی از عبدالله بن میمون قداح به عنوان مؤسس این فرقه نیامده است. به گفته فرهاد دفتری، در قدیمی ترین منابع اسماعیلیه، «اصلا و ابدا» از ابن قداح و پسرش عبدالله، ذکری به میان نیامده است. حتی بعد از اینکه روایت ابن رزام پرداخته شد، در مرام و عقیده رسمی فاطمیان، همه جا و همیشه هرگونه ارتباط میان ابن قداح و اسماعیل انکار شده است. (2)

ص: 33

1- (1). جامع التواریخ، ج 2، ص 6.

2- (2). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 134.

در رساله افتتاح الدعوه، تألیف قاضی نعمان مغربی (م. 363 ه. ق) که کهن ترین منبع تاریخی درباره روند شکل گیری و روی کار آمدن فاطمیان است، نامی از عبدالله بن میمون قداح به عنوان مؤسس اسماعیلیه نیست. تنها در شرح درگیری های ابوعبدالله شیعی با امیر اغلبی در سال 289 ه. ق، نامی از عبدالله بن میمون - بدون ارائه هیچ توضیحی درباره وی - به میان آمده و واضح است که این عبدالله، شخصیت دیگری غیر از عبدالله بن میمون قداح بوده است.⁽¹⁾ با این حال، همان گونه که اشاره شد، شماری از داعیان و نویسندگان اسماعیلی سده های میانی و متأخر، برای میمون قداح و عبدالله بن میمون، شخصیت مستقل و تاریخی قائل شده اند. به عنوان مثال، حاتم بن عمران بن زهره از عبدالله بن میمون در شمار داعیان چهارگانه محمد بن اسماعیل یاد کرده است.⁽²⁾ داعی عمادالدین ادیس قرشی نیز نوشته است که امام صادق علیه السلام با هدف پنهان کردن امامت محمد بن اسماعیل، میمون قداح و سپس فرزندش عبدالله بن میمون را به عنوان «کفیل» وی اختیار کرد.⁽³⁾ بر پایه این متون، مصطفی غالب (نویسنده اسماعیلی دوره متأخر) میمون قداح را حجت محمد بن اسماعیل دانسته است که در مهاجرت وی از

ص: 34

1- (1). «عبدالله بن میمون»، ص 134.

2- (2). «رساله الاصول والاحکام»، حاتم بن عمران بن زهره، خمس رسائل اسماعیلیه، عارف تامر، صص 120 و 121.

3- (3). زهر المعانی، ص 201.

مدینه به ری و شهرهای دیگر، همواره او را همراهی می کرده است.⁽¹⁾ با این حال، فرهاد دفتری به رساله ای از خلیفه چهارم فاطمی، معزّ، از سال 354 ه. ق اشاره کرده که در آن آمده است، داعیان برای حفظ و در امان داشتن امامان مستور اسماعیلیه، آنها را به نام های مستعار می نامیدند و برای مثال، عبدالله، فرزند و جانشین محمد بن اسماعیل را عبدالله بن میمون قدّاح خواندند.⁽²⁾ دفتری همچنین به نامه عبیدالله المهدی به اسماعیلیان یمن اشاره کرده که در آن آمده است، امامان پس از امام جعفر صادق علیه السلام، نام هایی غیر از نام واقعی خویش برگزیده بودند و خویشان را مبارک، میمون و سعید می خواندند. او سپس با اشاره به اینکه «مبارک»، لقب اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام و سعید نیز نام مستعار عبیدالله المهدی، پیش از ظهورش در شمال آفریقا بوده، افزوده است: «اگر بتوان نشان داد که میمون، کنیه محمد بن اسماعیل بوده است، افسانه عبدالله بن میمون حل می شود».⁽³⁾ او در ادامه سخن خود، با استناد به قول شیخ الشرف عبیدلی نسّابه (م. 439 ه. ق) که از محمد بن اسماعیل با عبارت «امام میمونیه» یاد کرده،⁽⁴⁾ ابراز عقیده نموده است که به احتمال قوی، میمونیه مانند مبارکیه،

ص: 35

1- (1). تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، ص 133.

2- (2). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 133.

3- (3). همان.

4- (4). ر. ک: المجدی فی انساب الطالبین، ابوالحسن علی بن محمد العلوی العمری، ص 291.

باید از نام‌های اصلی اسماعیلیه باشد و در این صورت، فرقه اسماعیلیه با انتساب به لقب محمد بن اسماعیل، به نام «میمونیه» خوانده شده است. (1) با توجه به شواهد پیش گفته، فرهاد دفتری چنین نتیجه‌گیری کرده است که عبدالله بن میمون قَدّاح، نام رمزی عبدالله، فرزند محمد بن اسماعیل است و با توجه به اینکه به طریق استعاره عبدالله بن میمون خوانده می‌شده است، می‌تواند اتفاقی یا از روی عمد، با عبدالله بن میمون قَدّاح، محدث شیعه امامی، اشتباه گرفته شده باشد. (2)

عارف تامر نیز ابراز عقیده کرده است که محمد بن اسماعیل در شهر «تدمر»، نام مستعار میمون و لقب «قَدّاح» را برای خود برگزید. (3) و بنابراین، عبدالله بن میمون قَدّاح را منطبق بر عبدالله بن محمد بن اسماعیل دانسته است. (4)

فرزندان محمد بن اسماعیل

علمای انساب، برای محمد بن اسماعیل از دو فرزند به نام‌های اسماعیل و جعفر نام برده‌اند. (5) اسماعیل بن محمد بن اسماعیل، دو

ص: 36

-
- 1- (1). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 133.
 - 2- (2). همان، ص 134.
 - 3- (3). تاریخ اسماعیلیه، ج 1، ص 119؛ الإمامه فی الاسلام، ص 173.
 - 4- (4). تاریخ اسماعیلیه، ج 1، ص 130؛ الإمامه فی الاسلام، ص 174.
 - 5- (5). سر السلسله العلویه، سهل بن عبدالله (ابونصر البخاری)، ص 67؛ الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، (منسوب به) فخرالدین رازی، ص 101؛ عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، جمال الدین احمد بن علی الحسنی (ابن عنبه)، ص 288.

فرزند به نام های احمد و علی داشته است که احمد، نوادگانی در نیشابور و علی، بازماندگانی در خراسان داشته است. (1) ابونصر بخاری (سده چهارم) نوشته است، جعفر بن محمد بن اسماعیل ملقب به «سلامی» بود؛ زیرا در مدینه السلام یا بغداد به دنیا آمد. (2) اما ابن عنبه (م. 828 ه. ق) لقب وی را «شاعر» ذکر کرده است. (3) جعفر بن محمد، نوادگانی در شام داشته است؛ اما کسانی همچون ابونصر بخاری و ابن دینار کوفی در استمرار نسب وی، تشکیک کرده اند. (4) درباره اینکه نسب خلفای فاطمی مصر به کدام یک از فرزندان محمد بن اسماعیل منتهی می شود، در منابع انساب، سخن واضح و آشکاری به چشم نمی خورد. ابونصر بخاری اشاره کرده است که خلفای فاطمی مصر از نسل علی بن محمد بن اسماعیل بوده اند؛ (5) در حالی که همو و سایر علمای انساب، برای محمد بن اسماعیل فرزندی به نام علی قائل نیستند.

صاحب شجره مبارکه، عبیدالله المهدی، مؤسس خلافت فاطمی را فرزند محمد الحیب بن جعفر بن محمد بن اسماعیل دانسته است. (6) اما پس از مطرح کردن این قول، دیدگاه دیگری را مطرح

ص: 37

1- (1) . ر. ک: سر السلسله العلویه، صص 68 و 69.

2- (2) . همان، ص 67.

3- (3) . عمدۀ الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 288.

4- (4) . ر. ک: سر السلسله العلویه، ص 68؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص 292.

5- (5) . ر. ک: سر السلسله العلویه، ص 68.

6- (6) . الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، ص 102.

کرده است مبنی بر اینکه عبيدالله المهدي، فرزند جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بوده است. (1) مقریزی نیز به نقل از شيخ الشرف عبیدلی نسابه (م. 437 ق)، نسب وی را چنین بیان کرده است: «ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعيل». (2)

اما روایت منابع تاریخی و متون اسماعیلیه درباره فرزندان محمد بن اسماعيل و نسب خلفای فاطمی مصر، متفاوت است. مقریزی پس از نقل اقوال مختلف درباره نسب عبيدالله المهدي، باور اسماعیلیان را در این باره نقل کرده است مبنی بر اینکه او عبيدالله بن تقی بن وفی بن رضی بوده است و رضی، لقب «عبدالله»، فرزند محمد بن اسماعيل بود و «وفی» نامش احمد، و «تقی» نامش حسین بود و این سه تن، ملقب به «مستور در ذات خدا» بودند و از آنجایی که همواره از ناحیه بنی عباس تحت تعقیب بودند، خود را پنهان می کردند. (3) بنا بر روایت اسماعیلیان در دوره های بعد، محمد بن اسماعيل، افزون بر دو فرزند خود در مدینه منوره به نام های اسماعيل و جعفر، پس از هجرت از این شهر، صاحب چهار فرزند دیگر شد که از میان آنها، «عبدالله» به عنوان جانشین محمد، به امامت

ص: 38

1- (1) . عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 290.

2- (2) . المقفّی الکبیر، ج 4، ص 524.

3- (3) . همان.

منسوب گشت. (1) مصطفی غالب، نام سه فرزند دیگر را محمد، احمد و حسین، (2) و عارف تامر، نام آنها را علی، احمد و حسین ذکر کرده و نوشته است که این سه تن در خوارزم به دست عباسیان به قتل رسیدند. (3)

سرنوشت و محل وفات محمد بن اسماعیل

درباره محل وفات و زیارتگاه محمد بن اسماعیل، نمی توان به راحتی اظهار نظر کرد. همان گونه که در ادامه این کتاب خواهد آمد، از روایات منقول در برخی منابع حدیثی و رجالی شیعه همچون کافی و رجال کشی، چنین برمی آید که محمد بن اسماعیل نزد هارون الرشید از امام موسی کاظم علیه السلام سعایت کرد و در واقع وی عامل دستگیری و شهادت آن حضرت بود. شماری از علمای انساب این دیدگاه را پذیرفته اند و به صراحت از وفات و خاک سپاری وی در شهر بغداد سخن گفته اند. اما همان گونه که در فصل بعدی خواهد آمد، به عقیده نگارنده این سطور، عامل شهادت امام علیه السلام، علی بن اسماعیل (برادر محمد) بود و هموست که در بغداد از دنیا رفته است. بنابراین باید مدفن محمد بن اسماعیل را در جای دیگری غیر از بغداد جست و جو کنیم.

ص: 39

1- (1) . ر. ک: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 123.

2- (2) . تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، ص 133.

3- (3) . تاریخ الاسماعیلیه، ج 1، ص 119.

در منابع اسماعیلیه که تصویر محمد بن اسماعیل را به صورت کاملاً متفاوتی از منابع شیعه و کتب انساب ارائه می دهد، در مورد محل وفات وی، اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. مصطفی غالب از داعی بزرگ اسماعیلی، جعفر بن منصور الیمن (م. 380 ه. ق) نقل کرده است که محمد ابن اسماعیل در شهر «فرغانه» (در ناحیه خراسان) اقامت داشت [و در واقع پایان عمر خود را در این شهر سپری کرد].⁽¹⁾ به گفته عمادالدین ادریس قرشی نیز، قبر محمد بن اسماعیل در فرغانه بوده است.⁽²⁾ با این حال، فرهاد دفتری، چنین ابراز عقیده نموده است که ظاهراً محمد بن اسماعیل، بخش آخر زندگی خود را در منطقه خوزستان گذرانده است؛ جایی که عده ای از پیروان وی در آنجا بودند و از آنجا داعیان خود را برای تبلیغ به مناطق دیگر می فرستاد.⁽³⁾ اما از سوی دیگر، همان گونه که بیان شد، نویسندگان اسماعیلی سوریه نظیر مصطفی غالب و عارف تامر، تأکید دارند که محمد بن اسماعیل، سال های پایانی عمر خود را در شهر «تدمر» سوریه سپری کرد و سرانجام در همانجا از دنیا رفت و هنوز هم زیارتگاهی منسوب به وی نزدیک این شهر وجود دارد که در فصل سوم کتاب به آن اشاره خواهیم کرد.

ص: 40

1- (1) . تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، ص 132.

2- (2) . عیون الاخبار و فنون الآثار - السبع الرابع، ص 356.

3- (3) . تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 122.

گفتنی است «سلیمان بن حیدر» (1116-1210 ه. ق)، داعی ارشد اسماعیلیان نزاری مؤمن شاهی منطقه شام در قرن 12 هجری، در ابیاتی از قصیده حیدریه خود که در آن سلسله امامان اسماعیلی مؤمن شاهی را به نظم درآورده، در قالب شعر به وفات محمد بن اسماعیل در تدمر اشاره کرده است. او پس از ذکر اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام، چنین سروده است:

وإبنه محمد الموجود صلی علیه الخالق المعبود

والضدّ رهط من بنی العباس فی ذلک الوقت من الارجاس

وقد اتی من طیبه مبادر للقدس فی تقیه مهاجر

حتی انتهى لتدمر الامین فعاش فیها بین اهل الدین

مقامه فی رأس اعلی الجبل واسمه الکامل محمد بن علی(1)

ص: 41

1- (1). مراجعات اسماعیلیه، عارف تامر، ص 15. ترجمه ابیات: و فرزند او محمد است که خالق و پروردگار، بر او درود فرستاد و مخالفان او گروهی از بنی عباس بودند که در آن زمان در زمره پلیدان بودند. او از مدینه آمد و در حال تقیه به قدس مهاجرت کرد؛ تا اینکه به شهر امن تدمر رسید و در آنجا بین مردمی دیندار زندگی کرد. مزار او بر فراز بلندترین کوه قرار دارد و اسم کامل او محمد بن علی است.

در برخی منابع روایی شیعه و نیز تعدادی از منابع انساب سادات، محمد بن اسماعیل، متهم شده است به اینکه نزد هارون الرشید از امام موسی کاظم علیه السلام سعایت کرد و در واقع سعایت وی، عامل اصلی دستگیری و انتقال امام علیه السلام به زندان های هارون بود و در نهایت به شهادت آن حضرت منجر شد. اما با این حال، تعدادی از مورخان بزرگ و معتبر، شخص بدگو از امام علیه السلام نزد هارون را نه محمد بن اسماعیل، بلکه برادر وی علی بن اسماعیل دانسته اند.

در این فصل برای روشن کردن اینکه آیا شخص بدگو، محمد بوده است یا برادرش علی، منابع روایت کننده هر یک از این دو دیدگاه را معرفی و روایت های موجود در این زمینه را نقل می کنیم و سپس به بررسی سندی و محتوایی هر دو دسته از این روایات می پردازیم.

مهم ترین مستند دیدگاه سعایت محمد بن اسماعیل نزد هارون، روایتی است که شیخ کلینی (م. 329 ه. ق) در اصول کافی از علی العریضی، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است. بر اساس این روایت، محمد بن اسماعیل پیش از آنکه به بغداد مسافرت کند، در مکه به محضر امام هفتم علیه السلام رسید تا از ایشان خداحافظی کند. امام علیه السلام نیز او را سه بار به تقوا در حفظ جان ایشان توصیه و صد دینار به وی کمک کرد. اما او راه بغداد را پیش گرفت و رفت. سند و متن این روایت و ترجمه فارسی آن به شرح ذیل است:

از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از موسی بن قاسم بجلی، از علی بن جعفر [روایت شده است] که گفت:

در مکه، عمره ماه رجب را به جا آورده بودیم که برادرزاده ام، محمد ابن اسماعیل، نزد من آمد و گفت: «عمو! می خواهم به بغداد بروم و دوست دارم با عمویم ابوالحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) وداع کنم و دوست دارم تو هم با من باشی». پس اندکی بعد از مغرب با وی به خانه برادرم رفتیم که در خانه اش در «حوبه» بود. در را زدم و برادرم صدا زد: «کیستی؟». گفتم: «علی». گفت: «الان خارج می شوم»؛ و چون وضو را طول می داد عرض کردم: «شتاب فرماید». فرمود: «آدم». حضرت تشریف آورد و جلوی در اتاق نشست. نزدیک رفتم و سر امام را بوسیدم و گفتم: «برای کاری آمده ام که اگر خیر باشد، توفیق الهی است؛ وگرنه، ما اشتباهات فراوانی داریم».

امام علیه السلام فرمود: «کارت چیست؟» گفتم: «برادرزاده ات می خواهد با شما وداع کند و به بغداد برود». فرمود: «بگو بیاید». او را که بیرون منتظر بود فراخواندم. نزدیک آمد و سر امام را بوسید و گفت: «قربانت گردم! مرا سفارشی فرماید». امام علیه السلام فرمود: «تورا سفارش می کنم که از خدا بترسی و در [ریختن] خون من شریک م باشی». محمد گفت: «خدا ذلیل کند کسی را که سوء قصدی نسبت به شما داشته باشد»؛ و کسی را که نسبت به امام سوء قصد داشته باشد، نفرین کرد.

سپس دوباره سر امام را بوسید و گفت: «عمو جان مرا سفارشی فرماید». امام علیه السلام دوباره فرمود: «تورا سفارش می کنم که از خدا بترسی و در [ریختن] خون من شریک م باشی». و او دوباره گفت: «خدا ذلیل کند کسی را که سوء قصدی نسبت به شما داشته باشد». سپس دوباره سر امام را بوسید و گفت: «عمو جان مرا سفارشی فرماید». امام علیه السلام باز هم فرمود: «تورا سفارش می کنم که از خدا بترسی و در [ریختن] خون من شریک م باشی». و او کسی را که نسبت به امام سوء قصد داشته باشد نفرین کرد. سپس کنار رفت و من هم حرکت کردم تا با او برگردم. امام علیه السلام فرمود: «علی همین جا باش». سپس وارد اتاق شد و مرا خواست و من داخل شدم. امام کیسه ای حاوی صد دینار به من داد و فرمود: «به برادرزاده ات بده و بگو هزینه سفرش کند».

علی بن جعفر گوید، آن را گرفتم و در گوشه عبایم جای دادم. امام

کیسه دیگری داد و فرمود: «این را نیز به او بده». سپس کیسه دیگری داد و فرمود: «این را هم به او بده». عرض کردم: «قربانت گردم! اگر شما از او بر جان خود بیم دارید، پس چرا کمکش می کنید؟» امام علیه السلام فرمود: «اگر من به او نیکی کنم و او قطع رحم کند، خداوند اجلش را قطع می کند». سپس کیسه چرمی که در آن سه هزار درهم نقره بود به من داد و فرمود: «این را هم به او بده». از نزد امام بیرون آمدم و صد دینار اول را به او دادم. او بسیار خوشحال شد و برای عمویش دعا کرد. سپس کیسه دوم و سوم را به او دادم. او آن قدر خوشحال شد که گمان کردم از این سفر منصرف می شود. سپس سه هزار درهم را به او دادم. او پول ها را گرفت و راه خود را پیش گرفت تا آنکه به دربار هارون وارد شد. (1) پس از کلینی، کشی نیز در رجال خود، روایت دیگری مشابه روایت پیش گفته و البته با اختلافاتی در برخی جزئیات آن نقل کرده است. ترجمه فارسی این روایت بدین شرح است:

ابوجعفر محمد بن قولویه قمی، از یکی از مشایخ خود - بدون اینکه نامش را ببرد - از علی بن جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرد که گفت:

محمد بن اسماعیل بن جعفر نزد من آمد و از من خواست تا از ابوالحسن موسی علیه السلام بخواهم به او اجازه مسافرت به عراق بدهد و از او راضی باشد و او را سفارش و توصیه ای کند. از این کار خودداری کردم تا وقتی که او به وضوخانه رفت و بیرون آمد و در مثل چنین

ص: 46

زمانی می توانستم با او خلوت کنم و سخن بگویم. پس به او گفتم: «برادرزاده ات، محمد بن اسماعیل، از تو می خواهد که به او اجازه دهی به عراق برود و او را به چیزی سفارش کنی». امام علیه السلام نیز به او اجازه داد.

زمانی که امام علیه السلام به اتاق خود بازگشت، محمد بن اسماعیل برخاست و گفت: «عمو جان! می خواهم مرا سفارشی بفرماید». امام علیه السلام فرمود: «تورا سفارش می کنم که از خدا بترسی و در [ریختن] خون من شریک مباشی». محمد گفت: «خدا لعنت کند کسی را که سوء قصدی نسبت به شما داشته باشد». سپس دوباره گفت: «عمو جان! مرا سفارشی فرماید». سپس امام علیه السلام کیسه ای حاوی 150 دینار به محمد داد و او آن را گرفت. امام علیه السلام کیسه دیگری حاوی 150 دینار به او داد و محمد آن را نیز گرفت. امام دوباره کیسه دیگری حاوی 150 دینار به محمد داد و او آن را گرفت. سپس امام علیه السلام دستور داد تا 1500 درهم نیز به او بدهند.

به ایشان عرض کردم که به او خیلی عطا کردی! امام علیه السلام پاسخ داد: «این برای آن است که اگر با من قطع رحم کرد، حجت من تمام باشد که با او صلح کردم». سپس محمد از آنجا رفت و رو به سمت عراق نهاد. وقتی که به بغداد رسید، پیش از استراحت و اقامت در جایی، مستقیماً با لباس سفر خود به دربار هارون رفت و اجازه ملاقات وی را خواست و به دربان گفت: «به امیرالمؤمنین بگو که محمد بن اسماعیل بن جعفر، پشت در منتظر است». دربان گفت: «اول

برو و لباس خود را عوض کن و بازگرد تا بدون نیاز به اجازه، بگذارم به نزد وی روی که امیرالمؤمنین الان در خواب به سر می برد». محمد گفت: «به امیرالمؤمنین بگو که من آمدم و تو به من اجازه ندادی».

دربان، هارون را از این موضوع باخبر ساخت و او به وی اجازه ورود داد. محمد نزد هارون رفت و گفت: «ای امیرالمؤمنین! در زمین دو خلیفه هست که برای آنها خراج جمع آوری می شود: موسی بن جعفر [علیهما السلام] در مدینه و تو در عراق». هارون پرسید: «قسم به خدا؟!» محمد گفت: «سوگند به خدا!» هارون دستور داد تا صد هزار درهم به وی بدهند. محمد پس از اینکه پول ها را گرفت و به منزل خود بُرد، شب هنگام دچار باد معده یا درد گلو(1) شد و سپس مُرد. روز بعد، پول هایی را که برایش آورده بودند، بازگرداندند.(2) همچنین در ادامه این روایت آمده است که موسی بن قاسم بجلی از علی بن جعفر علیه السلام نقل کرد که گفت: «از برادرم موسی علیه السلام شنیدم که گفت: پدرم (امام جعفر صادق علیه السلام) به برادرم عبدالله گفت: دو برادرزاده ات را دریاب (تحویل بگیر!) که مرا به شدت آزرده خاطر ساخته اند و این دو، وسوسه شیطان اند».(3) منظور امام علیه السلام

ص: 48

-
- 1- (1) . نام این بیماری در تصحیح جواد قیومی از رجال کشی (ص 226)، به صورت «ریحه» (باد معده) و در تصحیح علامه مصطفوی (ص 265) از همین کتاب به صورت «ذبحه» (درد گلو) بیان شده است.
 - 2- (2) . اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، صص 225 و 226؛ تصحیح علامه مصطفوی، صص 263-265.
 - 3- (3) . «الیک ابنی اخیک! فقد ملآتی بالسفه، فإنهما شرک شیطان».

از دو برادرزاده عبدالله، محمد بن اسماعیل و علی بن اسماعیل بود؛ چراکه عبدالله و برادرش اسماعیل، از یک پدر و مادر بودند. (1) از میان علمای انساب، به نظر می‌رسد ابونصر بخاری (سده چهارم هجری) نخستین کسی است که محمد بن اسماعیل را عامل شهادت امام کاظم علیه السلام معرفی کرده است. او در این باره می‌نویسد:

محمد بن اسماعیل بن جعفر با عموی خود موسی بن جعفر علیه السلام بود و نامه‌های مخفیانه امام علیه السلام به شیعیان در نقاط مختلف را او می‌نوشت. زمانی که هارون الرشید به حجاز آمد، محمد بن اسماعیل نزد هارون از عموی خود سعایت کرد و گفت: «آیا می‌دانی که در زمین دو خلیفه وجود دارد که برایشان مالیات جمع‌آوری می‌شود؟» هارون گفت: «وای بر تو! من و چه کسی؟» محمد گفت: «موسی بن جعفر» و اسرار وی را فاش کرد. پس هارون امام را دستگیر و زندانی کرد و این مسئله عامل شهادت وی بود. محمد بن اسماعیل نیز نزد هارون، منزلتی یافت و با او به عراق رفت و در بغداد از دنیا رفت. (2) ابونصر بخاری همچنین افزوده است که حضرت موسی بن جعفر [علیهما السلام]، او را نفرین کرد و خداوند دعای امام علیه السلام علیه وی و فرزندانش را اجابت کرد. (3) صاحب‌المجدی نیز از ابوالغنائم حسینی از ابن خدّاع نقل کرده

ص: 49

1- (1) . اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، ص 226؛ همان منبع، تصحیح علامه مصطفوی، ص 265.

2- (2) . سر السلسله العلویه، صص 67 و 68.

3- (3) . همان، ص 68.

است که امام موسی علیه السلام از برادرزاده اش حذر داشت و به او نیکی می کرد؛ اما محمد نزد سلطان بنی عباس از وی سعایت می کرد.⁽¹⁾ ابن طقطقی (م. 709 ه. ق) نیز با اینکه محمد بن اسماعیل را شخص سعایت کننده از عموی خود، موسی بن جعفر علیهما السلام معرفی کرده، اما قبر علی بن اسماعیل را در بغداد دانسته است.⁽²⁾ ابن عنبه (827 ه. ق) پس از نقل اقوال نسب شناسان پیش از خود، افزوده است:

امام موسی بن جعفر علیهما السلام از اینکه با وجود سعایت محمد بن اسماعیل از ایشان، با وی صله رحم به جا آورد و در حق او نیکی کرد، مورد ملامت قرار گرفت. اما امام پاسخ داد که پدرم از پدرش و او از پدرزگش و او از پدرش به نقل از پدرزگش، از رسول اکرم 9 روایت کرد که:

«ان الرحم اذا قطعت فوصلت، ثم قطعت فوصلت، ثم قطعت فوصلت، ثم قطعت قطعها الله تعالى». ومن با این کار [صله رحم با وی] خواستم که خداوند رحم او را از من قطع کند.⁽³⁾

منابع و روایات دیدگاه دوم (سعایت علی بن اسماعیل)

بر خلاف روایاتی که محمد بن اسماعیل را متهم به سعایت از امام هفتم علیه السلام نزد هارون می کند، تعداد دیگری از مورخان معتبر

ص: 50

1- (1). المجدی فی انساب الطالبین، ص 291.

2- (2). الاصبلی فی انساب الطالبین، محمد بن علی الحسنی (ابن الطقطقی)، صص 197 و 199.

3- (3). عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 288.

و محدثان شیعه، از جمله ابوالفرج اصفهانی (284-356 ه. ق) در مقاتل الطالبیین، شیخ صدوق (م. 381 ه. ق) در عیون اخبار الرضا، شیخ مفید (336-418 ه. ق) در ارشاد و شیخ طوسی در کتاب غیبت، در بیان علت و چگونگی دستگیری و زندانی شدن امام موسی کاظم علیه السلام، گزارش تاریخی مفصلی را روایت کرده اند که بر اساس آن، شخصی که نزد هارون از امام علیه السلام، سعایت کرد، نه محمد بن اسماعیل، بلکه برادرش علی بن اسماعیل بود.

جزئیات این گزارش مطابق نقل ابوالفرج اصفهانی به شرح ذیل است:

احمد بن عبیدالله بن عمار به نقل از علی بن محمد نوفلی، به نقل از پدرش، و نیز احمد بن سعید به نقل از یحیی بن حسن علوی، و همچنین دیگران برای من روایت کردند که سبب گرفتاری موسی ابن جعفر [علیهما السلام]، آن بود که هارون، پسرش محمد (امین) را برای آموزش به جعفر بن محمد بن اشعث سپرد. یحیی بن خالد برمکی به جعفر حسد برد و گفت: «اگر خلافت به محمد امین برسد وزارت از دست من و فرزندانم خارج خواهد شد». از این رو در صدد برآمد تا به وسیله ای، دست جعفر بن محمد بن اشعث را از کار کوتاه کند و جعفر از کسانی بود که قائل به امامت [موسی بن جعفر علیهما السلام] بود. یحیی بدین منظور باب دوستی و مراوده با جعفر را باز کرد و بسیار به خانه اش می رفت و خصوصیات زندگی و کارهای او را به هارون گزارش می داد و بر آن چیزی هایی می افزود که از وی در دل هارون

ص: 51

کینه و کدورت ایجاد می کرد.

روزی یحیی بن خالد از برخی اشخاص مورد اطمینان خود پرسید: «آیا مردی از آل ابی طالب را می شناسید که تنگ دست باشد و [در قبال پول]، مرا از چیزهایی که می خواهم درباره موسی بن جعفر [علیهما السلام] بدانم، مطلع سازد؟» پس آنها علی بن اسماعیل بن جعفر صادق [علیه السلام] را به وی معرفی کردند و موسی [علیه السلام] با این شخص (علی بن اسماعیل) انس و دوستی داشت و به او نیکی می کرد و گاه اسرار خود را با وی در میان می گذاشت.

به هر حال یحیی بن خالد برمکی مالی برای علی بن اسماعیل فرستاد و چون از او خواست تا به بغداد برود، موسی بن جعفر [علیهما السلام] مطلع شده، او را طلبید و فرمود: «ای برادرزاده، به کجا می روی؟» پاسخ داد: «به بغداد». حضرت پرسید: «برای چه می روی؟» گفت: «من بدهی دارم و مرد فقیری هستم». حضرت فرمود: «من بدهی تو را می پردازم و زیاده بر آن نیز به تو خواهم داد». اما علی بن اسماعیل اعتنایی نکرد و آماده حرکت شد. موسی بن جعفر [علیهما السلام] باز او را طلبید و به او فرمود: «آیا تصمیم [قطع] به رفتن داری؟» گفت: «آری، چاره ای ندارم». حضرت به او فرمود: «ای برادرزاده، از خدا بترس و کودکان مرا یتیم مکن!» و سپس دستور داد سیصد دینار و چهارهزار درهم به او بدهند.

علی بن اسماعیل به بغداد آمد و نزد یحیی بن خالد برمکی رسید. او اخبار موسی بن جعفر [علیهما السلام] را از وی گرفت و با اضافات خود بر این

ص: 52

اخبار، به هارون گزارش داد. سپس علی بن اسماعیل را نزد هارون برد. هارون احوال عمویش (موسی بن جعفر علیهما السلام) را از وی پرسید و او زبان به سعایت وی گشود و آنچه یحیی بن خالد گفته بود، همه را باز گفت و بر آن افزود و به هارون گفت: «اموالی از مشرق و مغرب برای وی (موسی بن جعفر علیهما السلام) می آورند و او خانه هایی مخصوص گردآوری اموال دارد و مزرعه ای را به سی هزار دینار خریده و آن را یسیره نام نهاده است و چون سی هزار دینار را برای صاحب آن مزرعه بردند، گفت: من این سکه ها را نمی خواهم و باید سکه های دیگری چنین و چنان برایم بیاورید. پس موسی بن جعفر [علیهما السلام] دستور داد، آن سکه ها را برگرداندند و سی هزار دینار دیگر به همان اوصافی که صاحب مزرعه خواسته بود، به وی دادند».

هارون پس از شنیدن این سخنان، دستور داد مبلغ دوست هزار درهم به علی بن اسماعیل بدهند و این مبلغ را از مشرق برایش تأمین کنند. فرستادگان وی برای دریافت پول رفتند. علی بن اسماعیل روزی به بیت الخلا رفت؛ ناگهان به اسهالی دچار شد که تمام روده هایش از بدنش بیرون ریخت و هرچه دیگران تلاش کردند او را معالجه کنند، نتوانستند. او به حال مرگ افتاد و در حالی که مشغول جان کندن بود، آن اموال بیامد. او نیز گفت: «من که در حال مردن هستم؛ اینها به چه کار من می آید؟»⁽¹⁾

ص: 53

1- (1). ر. ک: مقاتل الطالبیین، صص 414 و 415؛ ترجمه مقاتل الطالبیین، صص 466-468؛ عیون اخبار الرضا، محمد بن علی القمی (الشیخ الصدوق)، ج 1، صص 70-72؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد النعمان (المفید البغدادی)، ج 2، صص 237-239.

در ادامه این روایت، جزئیات به حج رفتن هارون الرشید و دستگیر کردن امام موسی کاظم علیه السلام و فرستادن ایشان به زندان بصره، تا زمان شهادت و به خاک سپردن آن حضرت بیان شده است.

شیخ صدوق (م. 381 ه. ق) نیز در عیون اخبار الرضا، نزدیک به این خبر را، البته با افزوده ها یا کاسته هایی در برخی جزئیات آن (از جمله چگونگی مرگ علی بن اسماعیل)، به نقل از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی و او از محمد بن یحیی صولی، از ابوالعباس احمد بن عبدالله، از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، از صالح بن علی بن عطیه نقل کرده است.⁽¹⁾ همچنین شیخ مفید (336-413 ه. ق) در مورد بیان علت شهادت امام کاظم علیه السلام، مشابه خبر ابوالفرج را به نقل از راویان اصلی وی روایت کرده است که نشان دهنده باور داشتن وی به نقش «علی بن اسماعیل» در شهادت آن حضرت است.⁽²⁾ شیخ طوسی (385-460 ه. ق) نیز گزارشی را که ابوالفرج اصفهانی نقل کرده، با یک واسطه از وی، یعنی از طریق احمد بن عبدون روایت کرده است؛ اما با این تفاوت که در سند شیخ طوسی، نام احمد بن سعید به صورت «احمد بن محمد بن سعید»، و نام یحیی بن حسن علوی به صورت «محمد بن حسن علوی»

ص: 54

1- (1). عیون اخبار الرضا، ج 1، صص 70-72.

2- (2). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، صص 237-239.

آمده است(1) که نام دوم، بی گمان تحریف شده و صورت صحیح آن، یحیی بن حسن علوی است.

بررسی راویان روایات دیدگاه اول (سعایت محمد بن اسماعیل)

همان گونه که گذشت، شیخ کَشّی روایت خود را از ابن قولویه قمی و او به نقل از «یکی از مشایخ خود»، به طریق مرفوع، از علی العَرِیضی، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است. ممکن است شیخِ روایتِ ابن قولویه که از وی نام نبرده، همان علی بن ابراهیم باشد که شیخ کلینی، روایت خود را از وی نقل کرده است. بنابراین در اینجا به معرفی راویان مذکور در سند شیخ کلینی می پردازیم:

1. علی بن ابراهیم: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، محدث بزرگ و مشهور شیعه در سده سوم هجری است که در وثاقت و اعتبار وی نزد علمای شیعه تردیدی وجود ندارد. نجاشی به تعدادی از کتاب های وی از جمله تفسیر، ناسخ و منسوخ، قرب الاسناد، شرائع، توحید و شرک، مغازی، انبیاء و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، اشاره کرده است.(2) اما مشهورترین این آثار، تفسیر منسوب به وی است.

2. محمد بن عیسی: در جوامع حدیثی شیعه از راویان متعددی که «محمد بن عیسی» نام داشته اند، یاد شده است. اما به گفته مرحوم آیت الله العظمی خوئی، نام محمد بن عیسی (به طور مطلق)

ص: 55

1- (1). الغیبه، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، ص 29.

2- (2). رجال النجاشی، ص 260.

را می توان بر دو راوی به نام های محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری و محمد بن عیسی ابن عبید بن یقظین بغدادی منطبق کرد. (1) راوی نخست، یعنی محمد بن عیسی اشعری، به نوشته نجاشی، بزرگ خاندان اشعری و شیخ قمی ها بوده و امام رضا علیه السلام را دیده و از ایشان حدیث شنیده و از امام محمد جواد علیه السلام نیز روایت نقل کرده است. (2) راوی دوم، یعنی محمد بن عیسی بغدادی، گاه به غلو در مذهب متهم بوده است. (3) شیخ طوسی گرچه از وی در شمار اصحاب چند تن از ائمه علیهم السلام از جمله امام رضا، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام یاد کرده، (4) اما او را «یونسی» (پیرو یونس بن ظبیان) و از نظر قمی ها، ضعیف دانسته است. (5) با این حال نجاشی از وی با صفات «جلیل فی اصحابنا، ثقه، عین، کثیر الروایه، حسن التصانیف» یاد کرده است. (6) شیخ کشّی نیز روایت کرده است که فضل بن شاذان، نامبرده را دوست داشت و او را ستایش می کرد و در میان اقران خود، بی مانند می دانست. (7) بر این

ص: 56

-
- 1- (1) . معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 113.
 - 2- (2) . رجال النجاشی، ص 338.
 - 3- (3) . الفهرست، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، ص 141.
 - 4- (4) . رجال الطوسی، صص 367، 391 و 401.
 - 5- (5) . همان، ص 391.
 - 6- (6) . رجال النجاشی، ص 333.
 - 7- (7) . اختیار معرفه الرجال، تصحیح: جواد القیومی الاصفهانی، ص 445.

اساس، آیت الله العظمی خوئی، وثاقت محمد ابن عیسی را پذیرفته و به وجوهی که دیگران برای ضعیف بودن وی بدان استدلال کرده اند، پاسخ داده است. (1)3. موسی بن قاسم بجلي: در واقع نام او موسی بن قاسم بن معاویه ابن وهب بجلي است که در جوامع حدیثی شیعه، روایات متعددی به نقل از وی به چشم می خورد. (2) شیخ طوسی وی را از یاران امام رضا و امام محمد جواد علیهما السلام، و برقی از اصحاب امام محمد جواد علیه السلام برشمرده است. (3) نجاشی از وی با صفات «ثقه جلیل، واضح الحدیث، حسن الطریقه» یاد کرده و دارای کتاب هایی در موضوعات فقهی نظیر وضو، نماز، زکات، روزه، حج، نکاح، طلاق، حدود، دیات، شهادت و غیره بوده است. (4)4. علی بن جعفر علیه السلام: او فرزند بزرگوار امام ششم شیعیان است که با توجه به اقامت خود در روستای «عُریض» مدینه، به علی العُریضی شهرت داشته است. در منابع به جلالت قدر و صحیح العقیده بودن وی اذعان شده است.

به نظر می رسد که سند روایت شیخ کلینی، از منظر علم رجال و درایه، مشکل چندانی ندارد و حتی اگر «محمد بن عیسی» را

ص: 57

1- (1) . ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج 18، صص 121-125.

2- (2) . برای آگاهی بیشتر درباره وی ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج 20، صص 76-79.

3- (3) . رجال الطوسی، صص 365 و 378؛ رجال البرقی، ص 56.

4- (4) . رجال النجاشی، ص 405.

منطبق بر محمد بن عیسی بن عبید بغدادی بدانیم، به تصریح نجاشی و دیگران، ثقه و مطمئن بوده است.

بررسی راویان روایات دیدگاه دوم (سعایت علی بن اسماعیل)

الف) سند اول روایت ابوالفرج

سند اول روایت ابوالفرج چنین است: احمد بن عبیدالله بن عمار، به نقل از علی بن محمد نوفلی، به نقل از پدرش (محمد بن سلیمان نوفلی).

1. احمد بن عبیدالله بن عمار: نسبتش ثقفی و کنیه اش ابوالعباس و کارش «کاتب» بوده است. (1) خطیب بغدادی وی را با عبارت «کان یَشَّیع» وصف کرده است. (2) او از دوستان محمد بن داوود بن جراح بود و مدتی نیز برای وزیر معتضد و مکتفی عباسی، قاسم بن عبیدالله بن سلیمان (م. 291 ه. ق) و فرزند وی خدمت کرد. (3) او به گفته خطیب بغدادی در سال 314 ه. ق و به گفته ندیم در سال 319 ه. ق از دنیا رفت. (4) در فهرست ندیم، عناوین تعدادی از تألیفات وی نام برده شده که از آن جمله است: کتاب المبیضة فی مقاتل آل ابی طالب، رساله در «تفضیل

ص: 58

1- (1). الفهرست، الندیم، ج 3، ص 458؛ تاریخ بغداد، احمد بن علی بن ثابت (الخطیب البغدادی)، ج 4، ص 417.

2- (2). تاریخ بغداد، ج 4، ص 417.

3- (3). الفهرست، الندیم، ج 3، ص 458.

4- (4). همان؛ تاریخ بغداد، ج 4، ص 418.

بنی هاشم و اولیائهم و ذمّ بنی امیه و اتباعهم»، رساله در بنی امیه، رساله در «مثالب معاویه»، اخبار حجر بن عدی، اخبار عبدالله بن معاویه بن عبدالله ابن جعفر طیار، مثالب ابی نواس، اخبار ابی العتاهیه، اخبار ابن رومی و منتخب اشعار وی، و غیره. (1) ابوالقاسم ابن زنجی کاتب نیز برای وی کتاب های دیگری از جمله «جمل» و «صفین» را نام برده است. (2) نام ابوالعباس ثقفی در برخی از اسناد روایات ائمه علیهم السلام در تعدادی از منابع حدیثی شیعه به چشم می خورد. گزارش های متعددی نیز به واسطه وی در منابع تاریخی نقل شده است و گزارش های تاریخی وی از منابع مهم کتاب مقاتل الطالیین ابوالفرج اصفهانی به شمار می آید.

2. علی بن محمد بن سلیمان نوفلی: او از راویان و مورخان سده سوم هجری است که شیخ طوسی و برقی در رجال خود، او را از اصحاب و راویان امام علی هادی علیه السلام برشمرده اند. (3) به جز این دو اشاره، دیگر منابع رجال شیعه، آگاهی های چندانی درباره وی به دست نمی دهد. اما در منابع حدیثی شیعه و نیز متون تاریخی، نقل های روایی و گزارش های تاریخی فراوانی از وی باقی مانده است. رسول جعفریان، بیشتر اخبار تاریخی وی را در قالب یک کتاب گردآوری کرده است. (4)

ص: 59

1- (1) . الفهرست، الندیم، ج 3، ص 459.

2- (2) . معجم الادباء، یاقوت الحموی، ج 1، ص 367.

3- (3) . رجال الطوسی، ص 388؛ رجال البرقی، ص 60.

4- (4) . ر. ک: «کتاب الاخبار»، علی بن محمد نوفلی، مقدمه و تدوین: رسول جعفریان.

3. محمد بن سلیمان نوفلی: او نیز همانند فرزندش علی، از راویان و محدّثان برجسته است؛ چراکه علی بن محمد نوفلی، بیش از هشتاد درصد از اخبار و گزارش های خود را از پدرش نقل کرده است. برخی شواهد نیز از ارتباط محمد بن سلیمان با محافل شیعی حکایت دارد. (1) از آن جمله روایتی از شیخ صدوق است که آن را علی بن محمد نوفلی از پدرش از علی بن یقظین نقل کرده است. (2)

ب) سند دوم روایت ابوالفرج

سند مزبور چنین است: احمد بن سعید به نقل از یحیی بن حسن علوی.

1. احمد بن سعید: ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید کوفی همدانی، معروف به «ابن عُقده»، (249-332 ه. ق) از محدّثان بزرگ و معتبری است که علمای رجال مسلمان، در ستایش و جایگاه علمی وی، سخن ها گفته اند. او میان علمای امامیه نیز مقبولیت بالایی داشته و بسیاری از روایات، اخبار و گزارش های تاریخی وی به فراوانی در اصول حدیثی شیعه از جمله کتب اربعه نقل شده است. او رسائل و تألیفات متعددی داشته که متأسفانه بیشتر آنها از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

ص: 60

1- (1). برای آگاهی بیشتر درباره وی، ر. ک: «علی بن محمد نوفلی و کتاب الاخبار او»، رسول جعفریان، فصلنامه علوم حدیث، ش 49 و 50، ص 348.

2- (2). ر. ک: علل الشرائع، ج 1، ص 71.

به گفته شیخ طوسی و نجاشی، ابن عقده تا زمان مرگ خود، مذهب زیدی جارودی داشته است.⁽¹⁾ خطیب بغدادی نیز به زیدی بودن پدر وی اشاره کرده است؟⁽²⁾ با این حال برخی از پژوهشگران معاصر، قائل به تشیع دوازده امامی ابن عقده شده اند و استدلال آنان، وجود روایات متعدد منقول از وی است که در آن به نص بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و وجود دوازده امام علیهم السلام و حضرت مهدی [تصریح شده است.⁽³⁾ صاحب قاموس الرجال، نقل برخی از این روایات از سوی ابن عقده را منافی زیدی بودن و مستلزم امامی بودن وی دانسته است.⁽⁴⁾ یحیی بن حسن علوی: او از محدثان و مورخان بزرگ سده سوم هجری است. نسبش با چهار واسطه بدین شرح به امام زین العابدین علیه السلام می رسد: یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین بن امام سجاد علیه السلام.⁽⁵⁾ نام پدر وی در بسیاری از اسناد روایات، به صورت «حسین» ضبط شده است.

شیخ طوسی در رجال خود در مورد کسانی که از ائمه علیهم السلام

ص: 61

1- (1) . الفهرست، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، ص 28؛ رجال النجاشی، ص 94.

2- (2) . تاریخ بغداد، ج 6، ص 150.

3- (3) . برای آگاهی بیشتر در این باره ر. ک: «بررسی شخصیت رجالی ابن عقده و واکاوی مذهب او در کتب تاریخی»، جعفر فیروزمندی و زهره نریمانی، مطالعات قرآن و حدیث، ش 5، صص 148 125.

4- (4) . قاموس الرجال، محمد تقی التستری، ج 1، ص 604.

5- (5) . الفهرست، الطوسی، ص 179؛ رجال النجاشی، ص 441.

روایت نکرده اند، از یحیی بن حسن علوی نام برده و از کتاب وی با عنوان «نسب آل ابی طالب» یاد کرده است. (1) همو در فهرست خود علاوه بر کتاب فوق، به «کتاب المناسک» وی - که آن را از امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده - اشاره کرده است. (2) به گفته نجاشی، او از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و علاوه بر نسب آل ابی طالب، تألیف دیگری به نام «کتاب المسجد» داشته است. (3) مرحوم آیت الله العظمی خوئی اشاره کرده است که با وجود اشاره نجاشی مبنی بر روایت یحیی بن حسن علوی از امام رضا علیه السلام، هیچ روایتی از وی در کتب اربعه شیعه وجود ندارد. با این حال روایات وی از امامان دیگر در تألیفات شیخ صدوق به چشم می خورد. (4)

ج) سند روایت شیخ صدوق

شیخ صدوق روایت خود را از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی و او از محمد بن یحیی صولی، از ابوالعباس احمد بن عبدالله، از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، از صالح بن علی بن عطیه نقل کرده است.

1. محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی: در منابع رجالی متقدم شیعه از وی یاد نشده است. اما شیخ صدوق در تألیفات خود اخبار

ص: 62

1- (1). رجال الطوسی، ص 450.

2- (2). الفهرست، الطوسی، ص 179.

3- (3). رجال النجاشی، صص 441 و 442.

4- (4). معجم رجال الحدیث، ج 21، ص 47.

و روایات فراوانی را از وی نقل کرده است. از آن جمله، روایاتی است از امام رضا علیه السلام در فضیلت ماه رمضان و ماه رجب که سند آن چنین است: محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، از احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده)، از علی بن حسن بن فضال، از پدرش، از امام رضا علیه السلام. (1) شیخ صدوق همچنین در بیان توقیع های صادر شده از امام زمان [، روایتی از وی نقل کرده است مبنی بر اینکه حسین بن روح نوبختی در زمان حضور محمد بن ابراهیم نزد وی، به سؤال یکی از شیعیان پاسخ داد. سپس به محمد گفت که این پاسخ را از حضرت حجت [گرفته است. (2) مرحوم خوئی از این روایت، تشیع محمد بن ابراهیم و حسن عقیده وی را نتیجه گرفته، اما آن را برای اثبات وثاقت وی کافی ندانسته است. (3) 2. محمد بن یحیی صولی: محمد بن یحیی بن عبدالله بن عباس، معروف به «ابوبکر صولی» (م. 330 ه. ق)، از ادیبان و نویسندگان اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری است. او دوست و هم نشین چند تن از خلفای عباسی از جمله الراضی بالله و مکتفی و مقتدر بوده است. اما به علت اینکه در اواخر عمر خود، رساله ای در فضایل امام علی علیه السلام تدوین کرد، تحت تعقیب قرار گرفت و از

ص: 63

-
- 1- (1) . ر. ک: قاموس الرجال، محمد تقی التستری، ج 9، ص 6.
 - 2- (2) . کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی القمی (الشیخ الصدوق)، ج 2، صص 507-509.
 - 3- (3) . معجم رجال الحدیث، ج 15، ص 231.

ترس جان خود، باقی مانده عمر را به صورت پنهانی و ناشناس در بصره سپری کرد.⁽¹⁾ ندیم، فهرست مفصلی از نوشته ها و تألیفات تاریخی و ادبی وی را نام برده است که از آن جمله می توان به کتاب های اخبار الخلفاء، اخبار سید حمیری و منتخب اشعارش، اخبار احمد بن یوسف و منتخب اشعارش، اخبار اسحاق بن ابراهیم و منتخب اشعارش، اخبار سَدَیْف و منتخب اشعارش، اخبار ابوتَمّام و کتاب الوزراء اشاره کرد.⁽²⁾ ابوالعباس احمد بن عبدالله: در منابع رجالی و حدیثی، راویان متعددی با نام احمد بن عبدالله ذکر شده است. اما در اینجا ظاهراً نام پدر راوی یعنی «عبدالله»، صورت تصحیف شده نام «عمیدالله» است و در این صورت، مطابق سند اول روایت ابوالفرج، این راوی همان ابوالعباس ثقفی است که همانند سند مزبور، خبر خود را از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی روایت کرده است.

4. علی بن محمد بن سلیمان نوفلی: وی را پیش تر معرفی کردیم.

5. صالح بن علی بن عطیه: نسبت وی بغدادی بوده است. برقی او را در شمار اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام و شیخ طوسی در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام یاد کرده است.⁽³⁾

ص: 64

1- (1) . الفهرست، الندیم، ج 3، ص 464.

2- (2) . همان، صص 464 و 465.

3- (3) . رجال البرقی، ص 51؛ رجال الطوسی، ص 359.

روایت کلینی یک روایت داستانی است که تنها بخشی از ماجرای سعایت از امام کاظم علیه السلام را در بر دارد و در آن به جزئیات بعدی آن - چنان که در روایات تاریخی دیدگاه دوم آمده است - به ویژه به نقش محمد بن اسماعیل در سعایت از امام علیه السلام، به طور صریح و واضح اشاره ای نشده است. در واقع به قرینه وجود روایت شیخ کشی و اقوال علمای انساب است که ارتباط این روایت با مسئله سعایت محمد بن اسماعیل از امام کاظم علیه السلام نزد هارون و نقش وی در این ماجرا آشکار می شود.

همچنین با مقایسه روایت شیخ کلینی با اقوال و روایات تاریخی که ابوالفرج اصفهانی و دیگران نقل کرده اند، می توان نتیجه گرفت که روایت کلینی ظاهراً مکمل اخبار تاریخی مورخان است و در واقع بیانگر جزئیات بیشتری از آن قسمت از روایات دیدگاه دوم است که به آمادگی فرزند اسماعیل بن جعفر علیه السلام برای سفر به بغداد مربوط می شود. بنابراین میان روایت کلینی و اخبار تاریخی دیدگاه دوم، به جز نام شخص سعایت کننده، تناقض مهمی وجود ندارد.

شاهد بر این ادعا آن است که در روایت کلینی، مبلغ ذکرشده برای کمک های امام علیه السلام به برادرزاده خود، تقریباً منطبق با مبلغی است که ابوالفرج در روایت خود ذکر کرده است. (همان گونه که بیان شد، کلینی مبلغ را

سیصد دینار و سه هزار درهم، و ابوالفرج سیصد دینار و چهار هزار درهم ذکر کرده است). بدین ترتیب، تفاوت اصلی میان این دو روایت، در نام شخص سعایت کننده است که در روایت کلینی - و نیز شیخ کثّی - محمد بن اسماعیل، و در روایت ابوالفرج، علی بن اسماعیل بیان شده است.

درباره بخش افزوده بر روایت شیخ کثّی نیز که دربرگیرنده قدح امام صادق علیه السلام در حق دو نوه خویش یعنی فرزندان اسماعیل است، باید گفت، افزون بر اینکه این روایت با سند ناقص نقل شده است، در آن، نام علی بن اسماعیل نیز در کنار نام محمد بن اسماعیل به چشم می خورد که می تواند نشان دهنده اعتراف ضمنی به نقش و عملکرد منفی وی و در نتیجه رجحان اخبار حاکی از نقش وی در سعایت از امام کاظم علیه السلام باشد.

ضمن آنکه اساساً چنین اظهار نظری از امام صادق علیه السلام درباره شخصی که در آینده، خطایی هر چند بزرگ و نابخشودنی از وی سر خواهد زد، بعید می نماید و با نوع رفتار و برخورد امام کاظم علیه السلام با برادرزاده اش پیش از سفر به بغداد، چنانکه در بخش اول همین روایت در رجال کثّی، و نیز در روایت مشابه آن در کافی آمده است، تناقض و منافات دارد.

از سوی دیگر، اخبار حاکی از سعایت علی بن اسماعیل از امام کاظم علیه السلام و نقش وی در شهادت آن حضرت، گزارش های تاریخی کاملی است که تعداد زیادی از مورخان معتبر دو سده سوم و

چهارم هجری همچون ابوالفرج اصفهانی، یحیی بن حسن علوی، ابن عقده کوفی، ابوبکر صولی، ابوالعباس احمد بن عبیدالله بن عمار ثقفی، ابوالحسن علی بن محمد نوفلی و پدرش محمد بن سلیمان، این اخبار را نقل کرده اند. بیشتر این افراد، شیعه امامیه بودند یا در صورت زیدی بودن نیز، عالمان شیعه و سایر مورخان مسلمان به آنها اعتماد داشتند. چنانکه چند تن از علمای بزرگ شیعه همچون شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی، با نقل این اخبار در کتب خود، به آنها اعتماد کرده و در واقع آن را پذیرفته اند.

بنابراین از مجموع آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که سعایت از امام هفتم علیه السلام نزد هارون، در واقع از سوی علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام انجام شده است؛ اما در دو روایت موجود در کافی و رجال کشی، به اشتباه به محمد بن اسماعیل نسبت داده شده و این دیدگاه از سوی برخی علمای انساب همچون ابونصر بخاری، پذیرفته شده است و نسب شناسان سده های بعدی به آن دامن زده اند.

در پایان، گفتنی است گرچه نگارنده این سطور، خود به طور مستقل از نخستین مراحل نگارش این کتاب، به این نتیجه رسیده است که شخص سعایت کننده نزد هارون، علی بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام و نه برادرش محمد بن اسماعیل بوده است؛ اما با جست و جویهای بعدی خود متوجه شد که پیش از این نیز،

مرحوم عباس فیض (پژوهشگر بزرگ در حوزه انساب و زیارتگاه‌ها) به همین نتیجه رسیده است. این فصل را با سخن وی در این زمینه پایان می‌دهیم:

برخی معتقدند که محمد نزد هارون الرشید درباره عم بزرگوار خود، موسی بن جعفر [علیهما السلام] به سعایت پرداخته... ولی به عقیده نگارنده، موافق گفته اغلب علمای رجال و انساب، برادر او علی بن اسماعیل بود که درباره امام کاظم [علیه السلام] نزد هارون به شرح فوق سعایت کرد و امام هم درباره او تفرین فرمود و همان شب به درد گلوئی مبتلا گشته، به فاصله چند ساعت درگذشت و نام محمد در این مورد به اشتباه ضبط شده است. (1)

ص: 68

1- (1). خلاصه المقال فی احوال الائمة والال، عباس فیض، ص 515.

فصل سوم: زیارتگاه های منسوب به محمد بن اسماعیل و امامان مستور اسماعیلیه

زیارتگاه های منسوب به محمد بن اسماعیل

1. شهر بغداد - عراق

همان گونه که اشاره شد، به گفته چند تن از نسب شناسان بزرگ نظیر ابونصر بخاری، ابوالحسن عمری و ابن عنبه، محمد بن اسماعیل در بغداد از دنیا رفت و قبرش در این شهر بوده است.⁽¹⁾ امروزه در بغداد، مسجد و زیارتگاه بزرگی به محمد بن اسماعیل منسوب است که به نام «زیارتگاه محمد الفضل» یا به نام «جامع الفضل» شناخته می شود. با این حال برخی از مورخان و پژوهشگران، درباره انتساب این زیارتگاه به محمد بن اسماعیل تشکیک کرده اند و آن را مدفن شخصیت دیگری دانسته اند.

ص: 69

1- (1) . ر. ک: سر السلسله العلویه، ص 68؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص 291.

ابن عنبه، نسب شناس بزرگ، با اینکه قبر محمد بن اسماعیل را در بغداد می داند، اما از شیخ خود، تاج الدین ابن مُعیه چنین نقل کرده است که زیارتگاه مشهور «محمد الفضل» در بغداد، مدفن «محمد بن صالح علوی»⁽¹⁾ است؛ و اینکه گفته می شود زیارتگاه مزبور، مدفن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام است، درست نیست؛ چراکه بعد از کاری که او در حق پسرعموی خود امام موسی کاظم علیه السلام انجام داد و نزد هارون الرشید از ایشان سعایت کرد، خداوند چیزی از فضل را به وی عطا نمی کند. ابن عنبه پس از این نقل قول افزوده است: «اما من [در جای دیگری] یافتم که محمد بن صالح در سامرا از دنیا رفت و بی گمان کسی او را به بغداد منتقل نکرده است، والله اعلم».⁽²⁾ مصطفی جواد (پژوهشگر بزرگ بغدادی) نیز انتساب این زیارتگاه به فضل بن اسماعیل را نپذیرفته و درباره شخصیت مدفون در آن، دو احتمال یا نظریه دیگر را مطرح کرده است:⁽³⁾ یک - احتمال اول وی، با استناد به یکی از منابع تاریخ بغداد، آن است که مدفون در این مکان، غیاث الدین محمد (م. 736 ه. ق) فرزند خواجه رشیدالدین فضل الله است که خود، وزیر سلطان ابوسعید

ص: 70

-
- 1- (1) . محمد بن صالح بن عبدالله بن موسی بن عبدالله محض بن حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام، از سادات علوی است که در سال 252 ه. ق علیه منتصر عباسی قیام کرد و در همان سال مسموم شد.
 - 2- (2) . عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 141.
 - 3- (3) . دلیل خارطه بغداد المفصل، مصطفی جواد و احمد سوسه، ص 238.

بهادر خان (آخرین پادشاه ایلخانی در ایران) و پدرش، مورخ مشهور و صاحب جامع التواریخ و وزیر سلطان محمد خدابنده بود.

دو - احتمال دوم وی آن است که شخص مدفون در این مکان، فضل ابن سهل بن بشر بن سعید اسفراینی (م. 548 ه. ق)، از محدثان اهل سنت در سده ششم هجری است که به نوشته ابن نجار (م. 643 ه. ق) پس از درگذشت وی، بر جنازه اش در «مدرسه تاجیه» نماز خواندند و او را در قبرستان «باب ابرز» به خاک سپردند.

به گفته مصطفی جواد، قبرستان باب ابرز، شامل محله کنونی «فضل» و بخشی از دو محله سید عبدالله و قمرالدین بوده و گویا قبر ابواسحاق شیرازی و مدرسه تاجیه نیز متصل به مسجد «فضل» بوده است.⁽¹⁾

2. شهر تدمر - سوریه

شهر «تدمر» میان صحرای سوریه، در فاصله 245 کیلومتری شمال شرقی دمشق واقع است. فاصله آن از شهر حمص، 160 کیلومتر و از شهر دیرالزور، 213 کیلومتر است. تدمر از مهم ترین شهرهای باستانی سوریه است که در حاشیه نخلستان زیبا و وسیعی، میان بادیه شام ساخته شده و در گذشته، جاده ابریشم از آن می گذشته است. یونانیان و رومیان باستان، آن را «پالمیرا»⁽²⁾ (به معنی شهر نخل ها) نامیدند و تا به امروز نیز نزد غربی ها به همین نام شناخته می شود. در این شهر، آثار باستانی عظیم و باشکوهی از دوره روم

ص: 71

1- (1). دلیل خارطه بغداد المفصل، مصطفی جواد و احمد سوسه، ص 239.

2- Palmyra.

وجود دارد که به آن شهرت جهانی بخشیده است؛ به همین علت جهانگردان بسیاری، همه ساله از تدمر بازدید می کنند.

در فاصله 5 کیلومتری شمال شرقی تدمر، کوهی وجود دارد که بر بلندترین قله آن، مزاری به نام «محمد بن علی» وجود دارد. این کوه با توجه به وجود این مزار، به نام «جبل محمد بن علی» شناخته می شود. این نام گذاری، چنین تصویری را ایجاد می کند که مزار مورد نظر، به محمد حنفیه، فرزند امام علی علیه السلام منسوب است. اما همان گونه که اشاره شد، نویسندگان اسماعیلی سوریه با استناد به منابع خاص خود نظیر کتاب خطی «الهدی والبیان فی معرفه امام الزمان» و نیز منظومه سلیمان ابن حیدر،⁽¹⁾ تأکید دارند که زیارتگاه محمد بن علی در تدمر، مدفن مؤسس این فرقه، یعنی محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام است.⁽²⁾ بنابراین بر اساس دیدگاه آنان، زیارتگاه پیش گفته ارتباطی با محمد حنفیه ندارد و با حذف واسطه های موجود در نسب محمد بن اسماعیل تا امام علی علیه السلام و انتساب مستقیم وی به امیر مؤمنان علیه السلام، به مزار محمد بن علی شهرت یافته است.⁽³⁾

ص: 72

1- (1) . ر . ک: مراجعات اسماعیلیه، عارف تامر، ص 15.

2- (2) . اعلام الاسماعیلیه، مصطفی غالب، ص 450؛ الامامه فی الاسلام، عارف تامر، ص 173.

3- (3) . گفتنی است یکی از نویسندگان علوی سوریه، برای نگارنده چنین ابراز عقیده کرد که این مزار، قبر «ابوالحسین محمد بن علی الجلی» (م حدود 401 ه. ق)، شاگرد «حسین بن حمدان خصیبی» و از رجال دعوت فرقه نصیریه (علویان فعلی سوریه) است.

این زیارتگاه در یک نقطه کوهستانی صعب العبور واقع شده است. برای رسیدن به آن، هیچ جاده اتومبیل رو وجود ندارد و تنها با پیاده روی و کوهنوردی طولانی مدت می توان به آنجا رسید. نزدیک این مزار یکی از مناطق نظامی کشور سوریه قرار دارد و برای همین، بازدید از آن نیازمند دریافت مجوز ویژه است.

نگارنده این سطور در تاریخ 2006/11/20 م، به منظور تحقیق میدانی و بازدید از این زیارتگاه، در سفری یک روزه، از دمشق به تدمر رفت و برای صعود به نزدیک ترین نقطه به زیارتگاه در بالای کوه، یک اتومبیل جیب ویژه صحرانوردی کرایه کرد. اما متأسفانه نیروهای امنیتی مستقر در پای کوه، جلوی اتومبیل را گرفته و مانع از ادامه مسیر شدند. کوشش های بعدی نگارنده برای دریافت مجوز بازدید از این زیارتگاه نیز به نتیجه ای نرسید.

در یکی از انجمن های اینترنتی (به نام «منتدی مصیاف العمرانی»)، تصاویری از این مزار منتشر شده است که بر اساس آن، به توصیف این مزار می پردازیم: ساختمان مزار، قدیمی و از هفت اتاق تشکیل شده که برخی از آنها به علت قدیمی بودن، آسیب دیده است. هر اتاق دارای گنبدی است که شش گنبد باقی مانده و گنبد هفتم، ویران شده است. در هر اتاق، محرابی وجود دارد و در مجموع، هفت محراب در این مزار به چشم می خورد.⁽¹⁾ گفتنی است گروه تروریستی «داعش» پس از تصرف شهر تدمر

ص: 73

در خرداد ماه سال 1394، دست به انفجار این زیارتگاه زدند و ساختمان آن را به طور کامل ویران کردند.

3. روستای شلمبه دماوند - ایران

شلمبه در قرون اولیه اسلامی، شهر کوچکی در ناحیه دماوند بوده است و بسیاری از جغرافی دانان مسلمان از آن یاد کرده اند. از جمله ابن حوقل، شلمبه را در ردیف «ویمه» (فیروزکوه کنونی)، شهر کوچکی از نواحی دماوند دانسته است. (1) یاقوت حموی نیز درباره آن نوشته است: «شهرکی است در ناحیه دماوند نزدیک ویمه، که دارای مزارع و باغ ها و درختان انگور و بادام فراوان است». (2) در منطقه شلمبه، زیارتگاهی به نام امامزاده محمد قرار دارد که در کنار جاده آسفالت تهران - فیروزکوه (از سمت شمال)، بعد از شهر گیلاوند و پل شلمبه و در ارتفاع 1870 متر از سطح دریا واقع شده است. پیرامون بنا، قبرستان عمومی وسیعی وجود دارد که بسیاری از خانواده های شهر گیلاوند و روستاهای نزدیک، اموات خود را در آن به خاک می سپارند. ساختمان زیارتگاه در اصل شامل یک برج (مقبره قدیمی) بوده است که با توجه به ترکیب و سبک معماری آن، کارشناسان سازمان میراث فرهنگی، قدمت آن را از قرون 6 یا 7 تعیین کرده اند. (3)

ص: 74

1- (1). صورة الارض، ابن حوقل، ص 379.

2- (2). معجم البلدان، یاقوت الحموی، ج 3، ص 360.

3- (3). ر. ک: آثار تاریخی دماوند، ناصر پازوکی طرودی، صص 152 و 153.

در رابطه با ماهیت زیارتگاه و نسب امامزاده مدفون در آن، باید اشاره کرد که تا پیش از این، در هیچ یک از تألیفاتی که به معرفی و توصیف این زیارتگاه پرداخته شده، از جمله کتاب «آثار تاریخی دماوند» تألیف ناصر پازوکی طردی و نیز «دائرة المعارف بقاع متبرکه» تألیف محمد مهدی فقیه بحرالعلوم (که البته هنوز منتشر نشده است)، درباره ماهیت این بقعه و شخص مدفون در آن، سخنی به میان نیامده است. همچنین در کتاب «شماری از بقعه ها، مرقدها و مزارهای استان های تهران و البرز» که زیر نظر مرحوم حسن حبیبی و به سرپرستی امیرھوشنگ انوری تألیف شده است، این زیارتگاه از قلم افتاده و نادیده گرفته شده است.

البته گفتنی است که در حال حاضر از طرف سازمان اوقاف، تابلویی بر سردر ورودی بقعه نصب شده که مدفون در آن را فرزند امام موسی کاظم علیه السلام معرفی کرده است. اما برخی از اهالی منطقه برای نگارنده تأکید کردند که نصب این تابلو و معرفی امامزاده به عنوان فرزند امام هفتم علیه السلام، اقدامی است که در حدود یک یا دو دهه اخیر از سوی اداره اوقاف صورت گرفته است و تا پیش از آن، اهالی منطقه، هیچ شناخت و اطلاعی از نسب این امامزاده نداشته اند. سکوت ناصر پازوکی و فقیه بحرالعلوم درباره نسب و شخصیت مدفون در امامزاده نیز می تواند تأییدی بر مجهول بودن نسب امامزاده نزد اهالی باشد. همچنین وجود زیارتگاه های مشهور

و کهن دیگری برای محمد بن امام کاظم علیه السلام در برخی مناطق دیگر (از جمله شیراز)، انتساب این بقعه به وی را با سستی مواجه می‌سازد.

اما از سوی دیگر، در برخی منابع تاریخی و متون فرقه اسماعیلیه، اقوالی مبنی بر حضور محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام در منطقه دماوند و شلمبه نقل شده است که بر اساس آن، می‌توان میان وی و این زیارتگاه ارتباط قائل شد. همان گونه که اشاره شد، در «دُستور المنجمین» (از متون اسماعیلیه الموت)، به حضور محمد بن اسماعیل در ری و مهاجرت وی به «دیناوند» در فاصله سه روز از ری اشاره شده است.⁽¹⁾ واضح است که دیناوند، می‌تواند تحریف یا تصحیف نام «دماوند» باشد. از میان مورخان نیز، عطاملک جوینی به حضور محمد بن اسماعیل در دماوند اشاره کرده است. او در تاریخ خود می‌گوید:

چون اسماعیل وفات کرد، پسر او محمد بن اسماعیل که در روزگار جعفر [علیه السلام] بزرگ بود و از موسی [علیه السلام] به سن، بزرگ تر بود، بر جانب جبال برفت و به ری آمد و از آنجا به دماوند به دیه «سمله». و «محمّد آباد» در ری منسوب به اوست.⁽²⁾ پس از وی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در تاریخ خود آورده است:

و چون اسماعیل وفات یافت، پسرش محمد بن اسماعیل که به زمان

ص: 76

1- (1). تاریخ و تأویل به روایت دُستور المنجمین، محمد کریمی زنجانی اصل، ص 128.

2- (2). تاریخ جهانگشای جوینی، ج 3، ص 148.

جعفر [علیه السلام] بزرگ بود و از موسی [علیه السلام] به سال مهتر، بر صوب جبال برفت و به ری فرو آمد و از آنجا به دماوند شد به دیه «سلمبه». و «محمدآباد» در ری، منسوب به اوست. (1) گفتنی است علامه قزوینی در پاورقی تصحیح خود از تاریخ جهانگشای جوینی اشاره کرده است که نام «سلمه» در نسخه دیگری از این اثر، به صورت «سلمه» و در نسخه ای از جامع التواریخ به صورت «شمله» ضبط شده و سپس احتمال داده است که این کلمه، تحریف سلمبه باشد. (2) در حاشیه تصحیح دانش پژوه و مدرسی از جامع التواریخ نیز اشاره شده است که نام «سلمبه» در نسخه دیگری از جامع التواریخ و نیز در نسخه ای از مجمع التواریخ به صورت «سلمه»، و در نسخه دیگری از مجمع التواریخ به صورت «سلمبه» ضبط شده است. (3) اما محمد روشن در تصحیح خود از جامع التواریخ، نام این مکان را به صورت «سلمیه» (شهری در سوریه کنونی که بعدها امامان مستور اسماعیلیه در آن اقامت کردند) خوانده است. (4) در دوره اخیر نیز برخی پژوهشگران اسماعیلی سوریه، به حضور محمد بن اسماعیل در ایران و دماوند اشاره کرده اند. به گفته مصطفی

ص: 77

-
- 1- (1) . جامع التواریخ ج 2، ص 6.
 - 2- (2) . تاریخ جهانگشای جوینی، ج 3، ص 148.
 - 3- (3) . جامع التواریخ، ج 2، ص 6.
 - 4- (4) . جامع التواریخ - تاریخ اسماعیلیان، تصحیح محمد روشن، ص 11.

غالب، محمد بن اسماعیل پس از خروج از مدینه منوره، به نهایند رفت و مدتی در آنجا اقامت کرد؛ تا اینکه هارون الرشید لشکری را برای دستگیری وی اعزام کرد. در نتیجه او به دماوند مهاجرت کرد و در آنجا، شهر «محمود آباد» را ساخت.⁽¹⁾ عارف تامر نیز نوشته است که محمد بن اسماعیل در زمان حضور خود در ایران، روستایی به نام «سملا» تأسیس و مدتی در آن اقامت کرد که این روستا در دوره اخیر به نام «محمودآباد» شناخته می شود.⁽²⁾ شباهت نام «سملا» با نام های «سمله» و «سلمبه» در تاریخ جهانگشا و جامع التواریخ قابل تأمل است. با این وصف، همان گونه که پیش از این نیز علامه قزوینی احتمال داده است، می توان گفت که نام های سلمبه، سلمه، سمله و سملا، صورت های تحریف یافته نام شلمبه است.

بنابراین با توجه به گفته های پیشین، می توان این نظریه را مطرح کرد که امامزاده محمد شلمبه - در جایگاه یک مقبره و زیارتگاه کهن با قدمتی لااقل از سده ششم و هفتم هجری - زیارتگاهی منسوب به محمد بن اسماعیل بوده است. همچنین با توجه به اینکه در هیچ یک از منابع پیش گفته، سخنی از وفات و به خاک سپردن محمد بن اسماعیل در شلمبه در میان نیست، می توان چنین تصور کرد که این زیارتگاه، جایگاهی است که اسماعیلیان شمال ایران در قرون

ص:78

1- (1). تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، صص 131 و 132.

2- (2). تاریخ الاسماعیلیه، ج 1، ص 119.

میانی به یادبود محمد بن اسماعیل و به نشانه محل حضور وی در شلمبه ساخته اند و بعدها با ایجاد یک قبر در داخل آن، به صورت یک امامزاده در آمده است.

توصیف معماری زیارتگاه: ساختمان امامزاده از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول شامل بنای اصلی و قدیمی امامزاده است که هسته اولیه و مرکزی آن، یک «برج - مقبره» هشت ضلعی از سنگ لاشه و ملات ساروج است. قبر امامزاده در وسط این برج - مقبره قرار دارد و روی آن ضریح مشبک فلزی جدیدی نصب شده است. در شش ضلع مقبره، طاقنماهایی با قوس جناغی ایجاد شده است و در ضلع جنوبی، یک در به فضای الحاقی مقبره وجود دارد. دو ضلع غربی و شرقی نیز به دو اتاق مستطیل شکل کوچک متصل است که به نظر می رسد مسجد یا چله خانه امامزاده بوده است. گنبد مقبره، دوپوشه و از بیرون به صورت رُک ساخته شده است. به تازگی سطح گنبد از داخل، آینه کاری و از بیرون، ایزوگام شده و سقف چله خانه ها نیز آینه کاری شده است.

بخش دوم ساختمان امامزاده، شامل بنای الحاقی به شکل L است که تمامی ضلع جنوبی و غربی بنای اصلی را در بر گرفته و در سال های اخیر با مصالح جدید نظیر سیمان و آجر ساخته شده و نمای بیرونی آن سنگ کاری و نمای داخلی آن با گچ پوشیده شده است. ورودی امامزاده در ضلع غربی آن قرار دارد و به تازگی یک

سایبان کوچک در بیرون ورودی نصب شده است. (1) این زیارتگاه با توجه به قدمت و ارزش معماری ساختمان آن، در تاریخ 1381/12/20 به شماره 8514 به عنوان یک اثر تاریخی در فهرست سازمان میراث فرهنگی ایران به ثبت رسیده است. (2)

زیارتگاه های امامان مستور اسماعیلیه

1. مسجد و زیارتگاه امام اسماعیل در شهر «سَلْمِیَه»

این زیارتگاه، داخل مسجد تاریخی بزرگی میان شهر سلمیه، در فاصله 30 کیلومتری جنوب شرقی حماه قرار دارد. سلمیه از شهرهای تاریخی شام است که نخستین امامان مستور فرقه شیعیان اسماعیلی در آن می زیستند. نام گذاری این زیارتگاه به امام اسماعیل، جدید است و تنها به سبب وجود قبر امام یا امامان فرقه اسماعیلیه در آن است.

مسجدی که زیارتگاه را دربرگرفته است، حدود 200 متری جنوب میدان مرکزی شهر قرار دارد. در منابع تاریخی، از آن با نام «مسجد هفت محراب» یاد شده است. علی بن ابی بکر هر وی به این مسجد اشاره کرده و درباره آن نوشته است: «در آنجا (سلمیه)، [مسجد] هفت محراب قرار دارد و گفته می شود زیر آن، قبور برخی

ص: 80

1- (1). در توصیف معماری بقعه، علاوه بر مشاهده و تحقیق میدانی (به تاریخ جمعه 21 شهریور 1393)، از گزارش درج شده در پرونده ثبتی امامزاده که آقای ناصر پازوکی طرودی عیناً در کتاب خود منتشر کرده است، بهره برده ام. ر. ک: آثار تاریخی دماوند، صص 152 و 153.

2- (2). ر. ک: آثار تاریخی دماوند، صص 152 و 153.

از تابعان وجود دارد»⁽¹⁾ درباره نام و تعداد امامان اسماعیلی مدفون در این زیارتگاه، میان پژوهشگران اسماعیلی اختلاف نظر وجود دارد. به عقیده مصطفی غالب، امام مدفون در این زیارتگاه، حسین بن عبدالله ملقب به عبدالله الرضی یا رضی الدین عبدالله است که پس از احمد الوفی و محمد التقی، امام سوم از نسل محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام است. او در سال 212 ه. ق در سلمیه به دنیا آمد و پس از وفات پدرش در سال 229 ه. ق، امامت اسماعیلیه را برعهده گرفت. او تا پایان عمر خود در سلمیه زندگی کرد و در سال 289 ه. ق از دنیا رفت.⁽²⁾ این تاریخ بر لوح سنگی جدید روی قبر ثبت شده است.

اما به عقیده عارف تامر، این مسجد، مدفن دو امام اسماعیلیان است که نخستین آنها عبدالله، ملقب به «الرضی»، فرزند محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام است. او در سال 179 ه. ق در نیشابور به دنیا آمد و پس از مسافرت به مناطق نهاوند، اهواز و طبرستان، به معره النعمان آمد و سپس در سلمیه اقامت گزید و در سال 212 ه. ق در این شهر از دنیا رفت.⁽³⁾ دومین امام مدفون حسین بن احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل، ملقب به «حسین اهوازی»، چهارمین امام مستور اسماعیلیان است. او در سال 219 ه. ق در «مصیاف» به

ص: 81

-
- 1- (1) . الاشارات الی معرفه الزیارات، علی بن ابی بکر الهروی، ص 8.
 - 2- (2) . اعلام الاسماعیلیه، صص 264 و 265.
 - 3- (3) . الامامه فی الاسلام، صص 174 و 175.

دنیا آمد و در سلمیه سکونت گزید. در سال 265 ه. ق در این شهر از دنیا رفت و کنار جد خود، عبدالله الرضی به خاک سپرده شد. (1)

عارف تامر در جای دیگری ابراز عقیده کرده است که در سلمیه، قبر هیچ یک از امامان اسماعیلی وجود ندارد؛ زیرا قبور آنان در معرض خطر بوده و احتمال داشته است که خلفای عباسی قبر آنان را نبش کنند و رفات (استخوان های) آنان را بسوزانند. از این رو پیروانشان رفات آنان را مخفیانه به «جبل القاهر»، نزدیک شهر مصیاف منتقل و در آنجا دفن کردند و امروزه از میان این قبور، تنها قبر امام احمد الوفی شناخته شده است. (2) اما به نظر می رسد که این نظریه از اعتبار چندانی برخوردار نیست و شواهد تاریخی آن را تأیید نمی کند.

در لوح سنگی جدید نصب شده در مسجد که بیانگر بازسازی های جدید مسجد از سوی داعی مطلق فرقه بهره (اسماعیلیان مستعلوی) است، این زیارتگاه محل دفن دو امام عبدالله و احمد دانسته شده است.

مسجد هفت محراب، پیشینه ای طولانی دارد. محل مسجد در دوره هلنیستی، معبدی برای پرستش ژئوس، از خدایان یونان باستان بود. در دوره روم به معبد ژوپیتر (خدای خدایان رومیان باستان) و در دوره بیزانس، به کلیسای جامع مسیحیان تبدیل شد. در دوره حضور اسماعیلیان نخستین در شهر سلمیه، در اواخر قرن دوم یا

ص: 82

1- (1). همان، صص 175 و 176.

2- (2). مراجعات اسماعیلیه، صص 6، 15 و 16.

قرن سوم هجری، به مسجد تبدیل شد.⁽¹⁾ هنوز هم روی برخی از ستون های سنگی موجود در مسجد، نقوش صلیب که از آثار دوره مسیحیت بوده، باقی مانده است.

بر اساس کتیبه قدیمی سردر زیارتگاه، در سال 481 ه. ق، امیر خلف ابن ملاءب (م. 499 ه. ق) بر قبر امام یا امامان مدفون در این مکان، در غرب مسجد، گنبدی بنا کرد. گفته شده که این گنبد در آن زمان، پوششی از طلای خالص داشته است؛ به طوری که در هنگام غروب آفتاب، از قله کوه «بلعاس»⁽²⁾ نیز دیده شده است.⁽³⁾ در قرون اخیر، به مسجد هفت محراب بی توجهی شد تا اینکه به ویرانه تبدیل گردید. اما با تلاش محمد برهان الدین، داعی مطلق فرقه اسماعیلیان بیره، و پس از موافقت دولت سوریه و با همکاری وزارت اوقاف و نظارت مدیریت آثار این کشور، مسجد و زیارتگاه، بازسازی و در سال 1414 ه. ق افتتاح شد. این موضوع در کتیبه سنگی دیوار مسجد ثبت شده است.

مسجد و زیارتگاه امام اسماعیل، با قالب های سنگ بازالت ساخته شده و از چند بخش، شامل شبستان، مقبره و چند زاویه تشکیل شده است. شبستان مسجد، مستطیل شکل و به طول 30 متر، در جهت

ص: 83

1- (1) . سوریه ارض الحضاره والجمال، علی حسن موسی، ص 166.

2- (2) . کوه بلعاس در جنوب شرقی استان حماه، در 55 کیلومتری شرق شهر سلمیه قرار دارد و امروزه به یک منطقه حفاظت شده طبیعی تبدیل گشته است.

3- (3) . مشاهد و مزارات و مقامات آل البيت عليهم السلام فی سوریه، هاشم عثمان، ص 94.

شرقی - غربی و عرض 20 متر است. این شبستان، سه ورودی در ضلع شمالی دارد و فضای داخلی، به واسطه دوردیف از طاق ها و ستون های سنگی، به سه رواق موازی تقسیم شده است. در هر ردیف، پنج طاق وجود دارد که بر چهار ستون استوار شده است. در دیوار جنوبی مسجد، تعدادی پنجره سنگی قدیمی مزین به شکل های هندسی به چشم می خورد که اطراف آن، کتیبه هایی از آیات قرآن کریم به خط کوفی وجود دارد. در گذشته، میان سقف آن، گنبدی وجود داشته است. (1) مناره مرتفع مربعی نیز در زاویه شمال غربی آن وجود دارد.

مقبره، شامل اتاق مربع وسیعی است که در ضلع غربی شبستان قرار دارد. ورودی مقبره در ضلع شمالی آن است و سردر مرتفعی دارد. روی این سردر، سنگی وجود دارد که درون آن کتیبه ای به خط کوفی در دو سطر حک شده است. این کتیبه بیانگر بنای زیارتگاه به دست امیر خلف ابن ملاعب در سال 481 ه. ق است و روی آن چنین نوشته شده است:

- بسم الله الرحمن الرحيم عمل هذا المشهد المبارکة العابد الاجل ابوالحسن بن حرمل.

- صانعه الامير الاجل سيف الدوله خلف بن ملاعب ادام الله علوه سنه احدى وثمانين واربعمائه.

ص:84

بالای این کتیبه، سنگ هایی قرار دارد که حاوی نقوشی شبیه ستاره است و برخی از آنها میان هلال هایی قرار گرفته است. گنبد مرتفعی بر مقبره وجود دارد که دارای گردن دوازده ضلعی است و میان هر ضلع آن، پنجره ای کوچک قرار دارد. منطقه انتقالی گنبد از داخل، حاوی مقرنس هایی به شیوه معماری دوره فاطمی است. در ضلع جنوبی مقبره، محرابی وجود دارد و کنار دیوار شمالی مقبره، قبر امام اسماعیلی است که روی آن سایبانی بر چهار ستون مرمر کوچک ساخته شده است. این سایبان در بازسازی اخیر زیارتگاه، به دست بهره های هند ساخته شده و شیوه معماری اسلامی هندی در آن مشهود است. روی قبر، لوح سنگی جدیدی وجود دارد که صاحب این قبر را «امام رضی الدین عبدالله» معرفی می کند که در سال 289 ه. ق درگذشته است. تا چند سال پیش، در دیوار مجاور قبر، قطعه سنگی قدیمی حاوی نقش برجسته یک طاووس وجود داشت. اما نگارنده در آخرین بازدید خود از این زیارتگاه، متوجه شد که این سنگ از آنجا برداشته شده یا از بین رفته است.

مسجد، پنج زاویه دارد که سه زاویه در سمت غربی و دو زاویه دیگر، در سمت شرقی آن قرار دارد و در هر یک، محرابی نیز تعبیه شده است. بنابراین با احتساب دو محراب موجود در شبستان و مقبره، تعداد محراب های مسجد به هفت عدد می رسد که وجه تسمیه بنا به مسجد هفت محراب را می رساند. (1)

ص: 85

2. زیارتگاه احمد الوفی نزدیک شهر «مصیاف»

این مزار بر کوه نسبتاً مرتفعی، در فاصله کمتر از 5 کیلومتری غرب شهر مصیاف قرار دارد. این کوه در گذشته به «جبل القاهر» شناخته می شد؛ اما امروزه با توجه به وجود مزار احمد الوفی در آن، به «جبل المشهد» شهرت یافته است. این مزار به نام «مشهد عالی» نیز شهرت دارد و در زبان عامه مردم، مشهد علی گفته می شود. شهر مصیاف که در 45 کیلومتری غرب شهر حماه قرار دارد، در گذشته از مراکز مهم اسماعیلیان در شام و پایتخت «راشدالدین سنان»، رهبر اسماعیلیان شام در سده ششم قمری بود.

درباره امام یا ائمه مدفون در این مزار، همانند مزار امام اسماعیل در سلمیه، میان پژوهشگران اسماعیلی اختلاف نظر وجود دارد. عارف تامر معتقد است که این مزار، قبر امام احمد، ملقب به «الوفی»، فرزند عبدالله ابن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام و سومین امام مستور اسماعیلیان است. او در سال 198 ه. ق در سلمیه به دنیا آمد و برای تبلیغ اندیشه های اسماعیلی، به کوفه و دیلم (گیلان امروزی) مسافرت هایی داشت. او در سال 265 ه. ق در مصیاف درگذشت. (1) پیش تر اشاره شد که عارف تامر در نظریه دیگری، ابراز عقیده کرده است که استخوان های دو امام دیگر اسماعیلیه که در سلمیه دفن شده اند، بعدها به این مکان انتقال یافته است. (2) اما به عقیده

ص: 86

1- (1) . الامامه فی الاسلام، ص 175.

2- (2) . مراجعات اسماعیلیه، صص 15 و 16.

مصطفی غالب، این مزار محل دفن دو امام، یعنی عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام، ملقب به «احمد الوفی» و فرزند وی، احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل، ملقب به «محمد التقی» است. بر اساس این دیدگاه، احمد الوفی دومین امام مستور است که در سال 179 ه. ق در عسکر مکرم به دنیا آمد. سپس به صورت مخفیانه به زامهر و از آنجا به دیلم رفت و سرانجام در سلمیه اقامت گزید. او در سال 212 ه. ق در مصیاف درگذشت. (1) فرزند وی محمد التقی نیز در سال 198 ه. ق در سلمیه به دنیا آمد و پس از وفات پدرش، در سال 212 ه. ق، عهده دار امامت اسماعیلیه شد. او در سال 229 ه. ق در مصیاف درگذشت و در کوه مشهد به خاک سپرده شد. (2) همان طور که ملاحظه شد، پژوهشگران اسماعیلی در انتساب این مزار به احمد الوفی، اتفاق نظر دارند؛ اما در اینکه نام یا لقب کدام امام و ترتیب قرار گرفتن وی در سلسله ائمه چگونه بوده است، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. پژوهشگران اسماعیلی، احمد الوفی را مؤلف رسائل فلسفی معروف «اخوان الصفا و خلان الوفا» می دانند. (3)

ص: 87

1- (1) . اعلام الاسماعیلیه، صص 342 و 344.

2- (2) . همان، صص 109 و 110.

3- (3) . اعلام الاسماعیلیه، ص 342. عارف تامر معتقد است که امام عبدالله الرضی، تألیف رسائل اخوان الصفا را شروع کرد؛ اما پیش از پایان تألیف آن درگذشت و پس از وی، فرزندش احمد الوفی آن را تکمیل کرد. ر. ک: الامامه فی الاسلام، ص 175.

در مزار احمد الوفی، قبری منسوب به راشدالدین سنان نیز وجود دارد. سنان بن سلیمان بن محمد، اصالتاً از بصره بود؛ اما خانواده پدری خود را رها کرد و به «الموت» رفت. پس از چندی «حسن بن کیا محمد»، او را به عنوان نماینده خود به شام فرستاد و سنان نیز، اسماعیلیان این سرزمین را به اطاعت خود در آورد. [\(1\)](#)

ص: 88

1- (1). ر. ک: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، حوادث و وفیات، صص 330 و 581-590 (به نقل از ابن عدیم حلبی).

راشدالدین سنان از بزرگ ترین شخصیت های تاریخ اسماعیلیان به شمار می آید. در دوره وی، اسماعیلیان شام به اوج قدرت سیاسی - نظامی خود رسیدند. او همچون حسن صباح، ملقب به شیخ الجبل است و همانند وی، فداییانی داشت که با چاقوهای مسموم، مخالفان خود را می کشتند.

درباره جایگاه دینی راشدالدین سنان، اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را یکی از امامان اسماعیلی الموت دانسته اند که با این اسم فعالیت می کرد. (1) برخی نیز او را امامی دانسته اند که با امامان اسماعیلی الموت ارتباطی نداشته است. اما دیگران معتقدند که او تنها نماینده امام و حجت وی بود و با امامان اسماعیلی در ایران ارتباط داشت. (2) راشدالدین سنان در سال 588 ه. ق درگذشت. پژوهشگران اسماعیلی سوریه معتقدند که محل دفن وی، همین مزار در کوه مشهد است. اما به نوشته فرهاد دفتری، او در قلعه کهف (3) از دنیا رفته است (4) و وجود مقبره دیگری منسوب به وی نزدیک همین قلعه، احتمال دوم را تقویت می کند.

زیارتگاه امام احمد الوفی، بنایی هشت ضلعی است که گنبدی نیم کره ای و سفیدرنگ دارد. نمای بنا، با سنگ مرمر سفید پوشانده شده است. ورودی مقام در ضلع شرقی آن قرار دارد. داخل بنا، دو قبر بزرگ، به طول 4 متر و دو قبر کوچک، به طول 2 متر، به چشم می خورد. همه این قبور با پارچه های سبزرنگ یا سجاده و قالیچه پوشیده شده است.

یکی از دو قبر بزرگ، برای راشدالدین سنان است که در نیمه شمالی بنا قرار دارد.

قبر دیگر، برای احمد الوفی است که میان مزار قرار دارد. اما دو قبر کوچک، کنار قبر احمد الوفی در نیمه جنوبی، بنا شده و به دو امام محمد التقی و عبدالله الرضی منسوب است. اما به نظر می رسد که این دو قبر، تنها جنبه نمادین دارد.

ص: 89

1- (1) . این نظریه، دیدگاه فرقه اسماعیلیان نزاری مؤمن شاهی است که راشدالدین سنان را همان امام محمد بن حسن ابن نزاریبن المستنصر بالله فاطمی می دانند؛ ر. ک: الامامه فی الاسلام، ص 186.

2- (2) . اعلام الاسماعیلیه، ص 303.

3- (3) . قلعه کهف، نخستین پایگاه راشدالدین سنان و از مهم ترین قلعه های تاریخی اسماعیلیان شام است که امروزه در منقطه دورافتاده و بسیار زیبایی در قلب کوهستان های غرب سوریه، در جنوب شهر قدموس واقع است.

4- (4) . تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 459.



(منبع: منتديات مصياف العمرانيه، به آدرس: <http://masyad.ahlamontada.net>)

ص:93



تصاویر 4 تا 6: لحظه تخریب زیارتگاه محمد بن اسماعیل در تدمر



تصویر 7: نمای ورودی و ضلع غربی بقعه امامزاده محمد در «شلمبه» دماوند



تصویر 8: نمای بیرونی امامزاده محمد شلمبه از زاویه شمال شرقی

(عکس ها از مؤلف، به تاریخ 21 شهریور 1393)

ص: 95



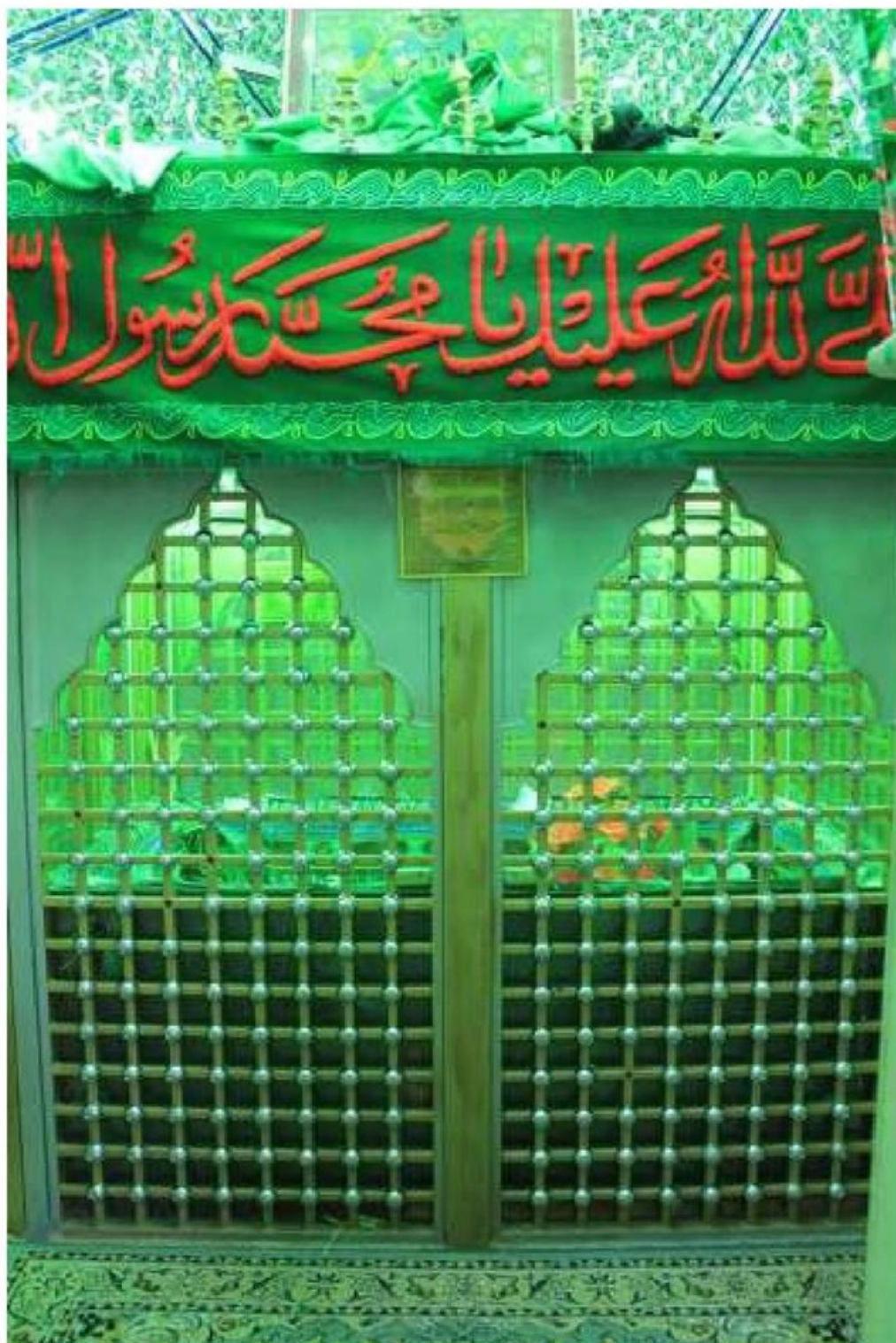
تصویر 9: فضای الحاقی به ساختمان اصلی و قدیمی امامزاده محمد



تصویر 10: فضای داخلی چله خانه غربی امامزاده محمد

(عکس ها از مؤلف، به تاریخ 21 شهریور 1393)

ص: 96



تصویر 11: فضای داخلی گنبدخانه و ضریح امامزاده محمد (عکس از مؤلف)



تصویر 12: مسجد و مزار امام اسماعیل در شهر «سَلَمیَه» در سوریه

(عکس از مؤلف)



تصویر 13: سردر ورودی مزار امام اسماعیل

(عکس از مؤلف)



تصویر 14: قبر امام عبدالله الرضی در مزار امام اسماعیل

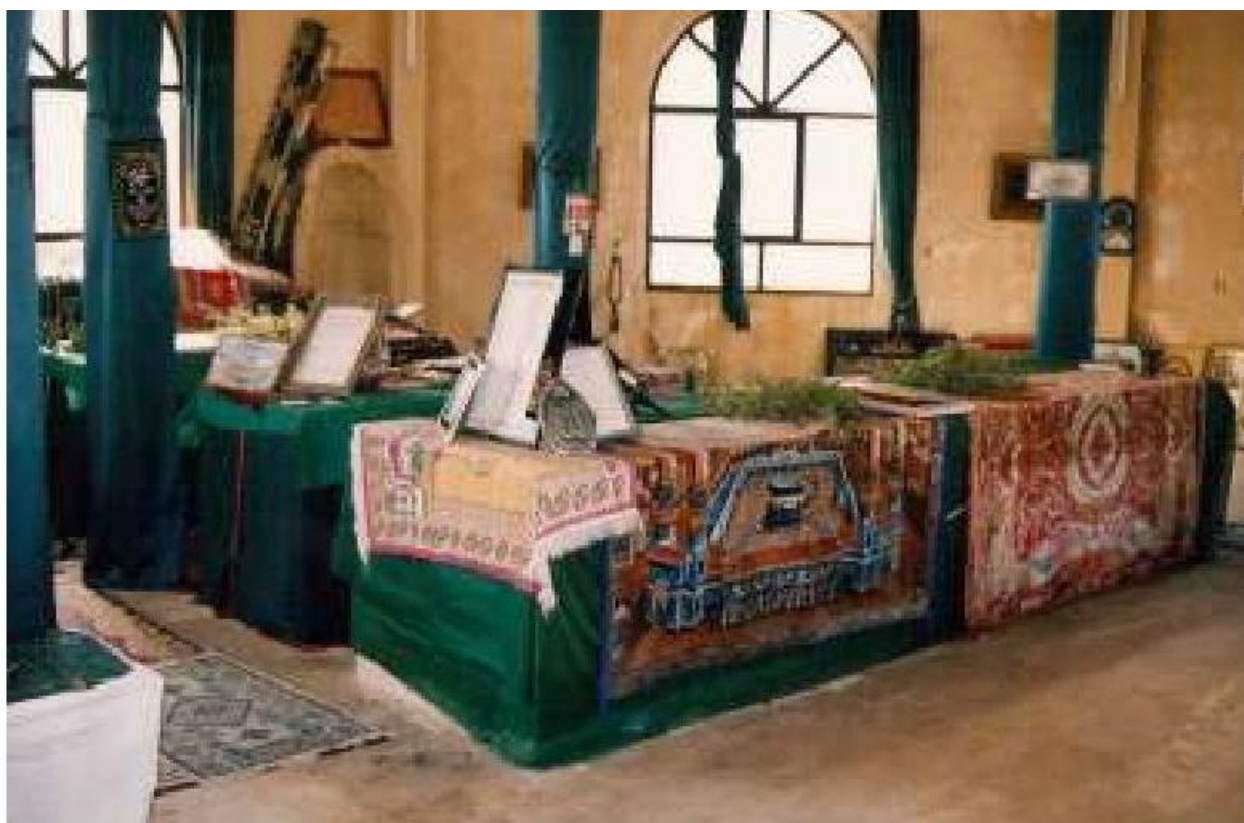
(عکس از مؤلف)

ص: 99



تصویر 15: مزار امام احمد الوفی در کوه مشهد نزدیک شهر «مصیاف» در سوریه

(عکس از مؤلف)



تصویر 16: نمای داخلی مزار امام احمد الوفی

(عکس از مؤلف)

ص: 100

1. اتعاظ الحنفنا بأخبار الائمة الفاطميين الخلفاء، تقى الدين احمد بن على (المقریزی)، تحقیق: جمال الدين الشیال، چاپ 2، القاہرہ، وزارہ الاوقاف - لجنہ احیاء التراث الاسلامی، 1416 هـ. ق/ 1996 م.
2. اختیار معرفہ الرجال (رجال الکشی)، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: جواد القیومی الاصفہانی، چاپ 1، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، 1427 هـ. ق.
3. اختیار معرفہ الرجال (رجال الکشی)، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، تصحیح: حسن المصطفوی، چاپ 4، تہران، مرکز نشر آثار العلامہ المصطفوی، 1424 هـ. ق/ 2004 م.
4. الارشاد فی معرفہ حجج اللہ علی العباد، محمد بن محمد بن النعمان (المفید البغدادی)، تحقیق: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام لإحیاء التراث، چاپ 1، بیروت، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام لإحیاء التراث، 1416 هـ. ق/ 1995 م.
5. الاشارات الی معرفہ الزیارات، علی بن ابی بکر الهروی، تحقیق: جانین

سورديل طومين، دمشق، المعهد الفرنسي، 1953 م.

6. الاصيلي في انساب الطالبين، محمد بن علي الحسنی (ابن الطقطقي)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، چاپ 2، قم، مكتبه سماحه آيه الله العظمى المرعشى النجفي، 1433 هـ. ق/ 2012 م/ 1390 هـ. ش.

7. اعلام الاسماعيليه، مصطفى غالب، بيروت، دار اليقظه العربيه، 1964 م.

8. الامامه في الاسلام، عارف تامر، چاپ 1، بيروت، دار الاضواء، 1419 هـ. ق/ 1998 م.

9. بنو ملاعب في التاريخ، محمود حسين امين، چاپ 1، بيروت، دار الروضه، 1998 م.

10. تاريخ الاسماعيليه، عارف تامر، چاپ 1، بيروت، رياض الريس، 1991 م.

11. تاريخ بغداد، احمد بن علي بن ثابت (الخطيب البغدادي)، تحقيق: بشّار عوّاد معروف، چاپ 1، بيروت، دار الغرب الاسلامي، 1422 هـ. ق/ 2001 م.

12. تاريخ الدعوه الاسماعيليه، مصطفى غالب، چاپ 2، بيروت، دار الاندلس.

13. جامع الانوار في مناقب الاخيار، صفاءالدين عيسى البندنجي القادري، تحقيق: اسامه ناصر النقشبندی و مهدي عبدالحسين النجم، چاپ 1، بيروت، الدار العربيه للموسوعات، 1422 هـ. ق/ 2002 م.

14. خير الزاد في تاريخ مساجد وجوامع بغداد، السيد محمد سعيد الراوي، تحقيق و تعليق: عماد عبدالسلام رؤوف، بغداد، مركز البحوث والدراسات الاسلاميه، 1427 هـ. ق/ 2006 م.

15. دليل خارطه بغداد المفصل في خطط بغداد قديماً وحديثاً، مصطفى جواد و احمد سوسه، بيروت، مكتبه الحضارات، 1432 هـ. ق/ 2011 م.

16. رجال البرقي، احمد بن ابى عبدالله البرقي، چاپ 2، تهران، انتشارات

17. رجال الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1415 ه. ق.
18. رجال النجاشی، احمد بن علی الكوفی (النجاشی)، چاپ 6، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1418 ه. ق.
19. رساله الاصول والاحکام، حاتم بن عمران بن زهره، خمس رسائل اسماعیلیه، تحقیق: عارف تامر، دار الانصاف، 1375 ه. ق/1956 م.
20. زهر المعانی، عمادالدین ادريس القُرشي، تحقیق: مصطفى غالب، چاپ 1، بیروت، المؤسسة الجامعيه للدراسات والنشر والتوزيع، 1411 ه. ق/1991 م.
21. سر السلسله العلويه، سهل بن عبدالله (ابونصر البخاری)، تحقیق: السيد مهدي الرجائي، چاپ 1، قم، مكتبه سماحه آيه الله العظمى المرعشى النجفى الكبرى، 1432 ه. ق/2011 م، 1389 ش.
22. سوریه ارض الحضاره والجمال، علی حسن موسى، چاپ 1، دمشق، دار الصفدى، 2000 م.
23. الشجره المباركه فى انساب الطالبیه، (منسوب به) فخرالدین رازى، تحقیق: السيد مهدي الرجائي، چاپ 1، قم، مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى العامه، 1419 ه. ق.
24. صورہ الارض، محمد بن حوقل النصیبی (ابن حوقل)، بیروت، دار مكتبه الحياه، 1992 م.
25. العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، عبدالحمید عباده، تحقیق: عماد عبدالسلام رؤوف، چاپ 1، بغداد، انوار دجله، 2004 م.

26. علل الشرائع، محمد بن علي القمي (الشيخ الصدوق)، النجف، المكتبة الحيدريه ومطبعتها، 1385 هـ. ق/ 1966 م.
27. عمده الطالب في انساب آل ابي طالب، جمال الدين احمد بن علي الحسنی (ابن عنبه)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، چاپ 1، قم، مكتبه سماحه آيه الله العظمى المرعشى النجفى الكبرى، 1383 ش / 1425 هـ. ق/ 2004 م.
28. عيون اخبار الرضا، محمد بن علي القمي (الشيخ الصدوق)، تصحيح: السيد مهدي الحسيني اللاجوردی، تهران، انتشارات جهان.
29. عيون الاخبار وفنون الآثار - السبع الرابع، عمادالدين ادريس القرشى، تحقيق: مصطفى غالب، بيروت، دار الاندلس، 1406 هـ. ق / 1986 م.
30. الغيبه، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسى، تصحيح: علي اكبر الغفارى و بهراد الجعفرى، چاپ 2، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1429 هـ. ق/ 1387 ش.
31. الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بن طاهر البغدادى، تحقيق: محمد محيى الدين عبدالحميد، صيدا و بيروت، المكتبه العصريه، 1416 هـ. ق/ 1995 م.
32. فرق الشيعه، حسن بن موسى النوبختى، بيروت، دار الاضواء، 1404 هـ. ق.
33. الفهرست، محمد بن اسحاق (النديم)، تصحيح: ايمن فؤاد سيد، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامى، 1430 هـ. ق/ 2009 م.
34. الفهرست، محمد بن اسحاق (النديم)، بيروت، دار المعرفه، 1417 هـ. ق/ 1997 م.
35. الفهرست، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسى، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، النجف، المكتبه المرتضويه.

36. قاموس الرجال، محمد تقى التستري، چاپ 2، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، 1425 هـ. ق.
37. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، تصحيح: على اكبر الغفاري، چاپ 4، بيروت، دار صعب و دار التعارف، 1401 هـ. ق.
38. كتاب الاخبار، على بن محمد نوفلي، مقدمه و تدوين: رسول جعفریان، چاپ 1، قم، نشر حبيب، 1387 هـ. ش.
39. كمال الدين و تمام النعمه، محمد بن على القمى (الشيخ الصدوق)، تصحيح: على اكبر الغفاري، چاپ 2، طهران، دار الكتب الاسلاميه، 1395 هـ. ق.
40. كنز الولد، ابراهيم بن حسين الحامدى، تحقيق: مصطفى غالب، بی جا، دار الاندلس، 1979 م.
41. المجدى فى انساب الطالبين، ابوالحسن على بن محمد العلوى العمري، تحقيق: احمد المهدوى الدامغانى، چاپ 2، قم، مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى، 1422 هـ. ق/ 1380 ش.
42. مراجعات اسماعيليه، عارف تامر، چاپ 1، بيروت، دار الاضواء، 1994 م.
43. مرقاد بغداد، يونس الشيخ ابراهيم السامرائى، بغداد، مكتبه الشرق الجديد، بی جا.
44. مرقاد المعارف، محمد حرز الدين، تحقيق: محمد حسين حرز الدين، قم، سعيد بن جبیر، 2007 م.
45. مشاهد و مزارات و مقامات آل البيت عليهم السلام فى سوريه، هاشم عثمان، چاپ 1، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1994 م.
46. معجم الادباء، ياقوت الحموى، تحقيق: احسان عباس، چاپ 1، بيروت،

47. معجم رجال الحديث، السيد ابوالقاسم الخوئی، چاپ 5، 1413 ه. ق/ 1992 م.

48. مقاتل الطالبین، ابوالفرج الاصفهانی، تحقیق: السيد احمد صقر، چاپ 2، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1408 ه. ق/ 1987 م.

49. المقفی الكبير، تقی الدین احمد بن علی (المقریزی)، تحقیق: محمد الیعلوی، چاپ 1، بیروت، دار الغرب الاسلامی، 1411 ه. ق / 1991 م.

50. الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، تحقیق: امیر علی مهنا و علی حسن فاعور، چاپ 3، بیروت، دار المعرفه، 1414 ه. ق/ 1993 م.

کتاب فارسی

51. آثار تاریخی دماوند، ناصر پازوکی طرودی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، 1381 ه. ش.

52. تاریخ جهانگشای جوینی، علاءالدین عطاملک بن محمد جوینی، به اهتمام: سید شاهرخ موسویان، بر اساس تصحیح: محمد قزوینی، تهران، دستان، 1385 ه. ش.

53. تاریخ و تأویل به روایت دستور المنجمین، محمد کریمی زنجانی اصل. Bonn: Goethe Hafis, 2013.

54. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، تهران، فرزانه روز، 1386 ه. ش.

55. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی، تصحیح: محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، 1381 ه. ش.

56. جامع التواریخ - تاریخ اسماعیلیان، رشیدالدین فضل الله همدانی،

تصحیح: محمد روشن، تهران، میراث مکتوب، 1387 ه. ش.

57. خلاصه المقال فی احوال الائمه والال، عباس فیض، قم، چاپخانه قم، 1330 ه. ش.

58. دانشنامه جهان اسلام. جلد 4.

59. دایره المعارف بقاع متبرکه، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، منتشر نشده.

60. فرق الشیعه، حسن بن موسی (النوبختی)، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، 1386 ه. ش.

61. مقاتل الطالبین (ترجمه فارسی)، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران، کتابفروشی صدوق، بی تا.

مقالات

62. «بررسی شخصیت رجالی ابن عقده و واکاوی مذهب او در کتب تاریخی»، جعفر فیروزمندی و زهره نریمانی، مطالعات قرآن و حدیث، ش 5، پاییز و زمستان 1388 ه. ش.

63. «عبدالله بن میمون»، طاهره عظیم زاده طهرانی، مشکوه، ش 79،

تابستان 1382 ه. ش.

64. «علی بن محمد نوفلی و کتاب الاخبار او»، رسول جعفریان، فصلنامه علوم حدیث، ش 49 و 50، پاییز و زمستان 1387 ه. ش.

سایت های اینترنتی

<http://masyad.ahlamontada.net>

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

